

کنشگران دادرسی اطفال و نوجوانان در نظام حقوقی ایران و افغانستان؛ تحلیلی تطبیقی بر نقش قاضی، مشاور و مددکار اجتماعی

۱- جعفر حسینی، دانشجوی دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. jafarhosseini911@gmail.com

۲- عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی (نویسنده مسول)، استاد، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. Javan-j@um.ac.ir

۳- سیدحسین حسینی، دانشیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. shosseini@um.ac.ir

قابل انتشار در (دوره ۱۷ شماره ۳۳ بهار و تابستان ۱۴۰۸) نشریه پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

تحقق عدالت کیفری در حوزه اطفال و نوجوانان بزهکار؛ مستلزم بهره‌گیری از ساختارهای تخصصی و مشارکت کنشگران کاردان در فرآیند دادرسی است. پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی عملکرد سه کنشگر کلیدی یعنی قاضی، مشاور و مددکار اجتماعی را در نظام حقوقی ایران و افغانستان به صورت تطبیقی بررسی می‌نماید. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد در نظام حقوقی افغانستان؛ قاضی با اتکا به ساختاری مشارکتی و همراهی مشاور، مساعد حقوقی، اهل‌خبره و هیات قضایی تصمیم‌گیری می‌نماید، این در حالی است که در نظام حقوقی ایران؛ اگرچه حضور مشاور در محاکم اطفال الزامی است؛ اما نقش وی صرفاً مشورتی بوده و در تصمیم‌گیری قضایی مشارکت ندارد. همچنین نقش مددکار اجتماعی در هر دو نظام، عمدتاً به مرحله اجرای حکم محدود است؛ در حالی که حضور موثر این کنشگر در تمامی مراحل دادرسی می‌تواند به تحقق اهداف بازپرورانه و تربیتی دادرسی اطفال کمک شایانی نماید. پژوهش حاضر با تحلیل ساختارهای موجود، بر لزوم ارتقاء جایگاه مشاور در فرآیند دادرسی کیفری ایران؛ گسترش حوزه فعالیت مددکاران اجتماعی در هر دو نظام حقوقی و تقویت بسترهای حقوقی برای تحقق دادرسی مشارکتی تأکید دارد.

کلید واژه: اطفال، نوجوانان، دادرسی، کنشگران، مشاور، مددکار، حقوق ایران، حقوق افغانستان

مقدمه

کنشگری عبارتست از: «فعالیتی برای حصول تغییر سیاسی یا اجتماعی، علی‌الخصوص به عنوان عضو نهادی با اهداف تعیین شده و مشخص»^۱. در واقع کنشگر بودن در زبان فارسی، نوعی فعال سیاسی و اجتماعی بودن است. مفهوم کنشگر در ادبیات علوم اجتماعی به فرد یا نهادی اطلاق می‌شود که با هدف ایجاد تغییرات اجتماعی و سیاسی، در چارچوب نهادی معین و با اهداف مشخص؛ نقش آفرینی می‌کند. در بستر عدالت کیفری، کنشگران را می‌توان به دو دسته قضایی (مانند قاضی و دادستان اختصاصی اطفال) و غیرقضایی (همچون مشاور، مددکار اجتماعی و سازمان‌های مردم نهاد) تقسیم نمود. دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان به سبب شرایط خاص سنی، روانی و اجتماعی این گروه؛ نیازمند طراحی فرآیندی افتراقی، حمایتی و تربیتی است که تنها با مشارکت کنشگران متخصص و آگاه به درستی محقق می‌گردد.

دادرسی اطفال و نوجوانان یکی از پیچیده‌ترین عرصه‌های عدالت کیفری است که مستلزم رعایت اصول تخصصی و بهره‌گیری از نهادها و کنشگران کاردان می‌باشد. ویژگی‌های روانی؛ عاطفی و اجتماعی اطفال و نوجوانان؛ آنان را از بزرگسالان متمایز می‌سازد و ضرورت تدوین سازوکارهای افتراقی در فرآیند رسیدگی کیفری را برجسته می‌نماید. در این میان نقش کنشگران قضایی و غیرقضایی همچون قاضی، مشاور، مددکار اجتماعی و نهادهای مدنی در جهت‌دهی به دادرسی و تضمین حقوق طفل واجد اهمیت اساسی است. در نظام حقوقی افغانستان و ایران در مواردی برای کنش‌های مجرمانه اطفال و نوجوانان واکنش‌های کیفری در دستور کار قرار گرفته است. این در حالی است که دادن پاسخ‌های رسمی و کیفری به اطفال و نوجوانان نمی‌تواند تامین کننده منافع و مصالح آنان باشد. در همین زمینه «هوارد بکر»^۲ معتقد است: «نظام‌های رسمی عدالت کیفری همواره در کار در دسرسازی برای اطفال و نوجوانان بوده و با راه‌اندازی نمایشی رسواگر در قالب محکومیت و الصاق برچسب‌های^۳ معنادار، سبب تقویت و تکرار افعال مجرمانه می‌شوند»^۴. چنین تعبیری از جانب هوارد بکر بدین معناست که ورود زودهنگام اطفال به نظام عدالت کیفری رسمی می‌تواند آسیب‌زا بوده و متعاقباً بازتولید کننده بزه باشد.

به جای بهره گرفتن از واکنش‌های کیفری در برخورد با اطفال و نوجوانان بزهکار، می‌بایست از مقررات ترمیمی^۵ استفاده نمود. در ابعاد بین‌المللی نیز، کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۴۰) و مقررات پکن (ماده ۱۴)، بر وضع و اجرای «قوانین رفاه کودکان» تاکید دارد، این رویداد تصدیق کننده آن است که در برخورد با اطفال بزهکار و یا معارض با قوانین، هدف اساسی بازپروری، تهذیب و تربیت می‌باشد. با توجه به تفاوت‌های موجود در نظام‌های حقوقی؛ بررسی تطبیقی عملکرد کنشگران دادرسی در ایران و افغانستان می‌تواند به شناسایی چالش‌ها؛ کاستی‌ها و ظرفیت‌های قابل تقویت در هر یک از این نظام‌ها کمک نماید. کنشگران^۶ مجریان واقعی سیاست‌های کیفری هستند، زیرا برقراری عدالت کیفری در حوزه دادرسی اطفال وابسته به فهم کنشگران بوده و تسلط علمی و عملی آنان با راهبردهای کارآمد، می‌تواند در اجرای موفقیت آمیز یک سیاست کیفری تاثیرگذار باشد. از آنجایی که کنشگران عدالت کیفری به قانون‌بالندگی و حیات عملی داده و در نهایت به فرآیند کیفری شکل و جهت

1 . <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/activism>.

2 . Howard Becker.

3 . برچسب‌زنی، (Labeling Theory) یکی از نظریه‌های مشهور جرم‌شناسی است که طرح اولیه آن به شکل رسمی؛ به دهه‌ی ۱۹۶۰ میلادی بازمی‌گردد. این نظریه یک انتقاد یا گفتمان درون‌گروهی در بین جرم‌شناسان بود. به عقیده این گروه، برچسب‌زنی ممکن است به تقویت کج‌رفتاری و انحرافات چه به لحاظ کیفی و چه از نظر کمی، ختم شود. برای اطلاعات بیشتر نک: فرانک‌پی ویلیامز و ماری مک‌شین، نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک محمدی، (تهران، میزان، ۱۳۸۸) صص ۱۴۷ الی ۱۷۱.

4 . سارا آقایی، کاربست ادبیات عدالت ترمیمی در نظام عدالت جهانی کودکان و نوجوانان، مبانی نظری؛ موانع و ظرفیت‌ها، چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی، (تهران، میزان، ۱۳۹۵)، ۱۳۷

5 . Restorative provisions

6 . Activists

می‌دهند؛^۱ و با عنایت به اثرگذاری فعالیت‌های کنشگران در اجرای درست یک سیاست در سامانه‌ی عدالت کیفری اطفال، در این پژوهش قصد داریم به این پرسش پاسخ دهیم که جایگاه و نقش کنشگران دادرسی اطفال و نوجوانان در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان چگونه طراحی شده است و چه میزان اثربخشی در تضمین عدالت طفل محور دارند؟ در راستای پاسخ به این پرسش، عملکرد کنشگران مزبور مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. قاضی؛ کنشگر محوری در دادرسی افتراقی اطفال و نوجوانان

مهم‌ترین کنشگر دادرسی اطفال و نوجوانان، یک دادرسی ویژه می‌باشد که بایستی متصف به اوصاف خاصی باشد. هر قدر فرد قاضی برخوردارتر از شرایط و اوصاف ذکر شده در قوانین و فقه (جهت تصدی منصب قضاوت) باشد؛ به همان نسبت به تحقق عدالت قضایی^۲ نزدیک‌تر خواهیم شد. قاضی نقشی مرکزی در نظام دادرسی افتراقی ایفا می‌نماید؛ از آن جهت که وی مسولیت اتخاذ تصمیم نهایی را برعهده دارد و می‌بایست هدایت کل فرآیند رسیدگی را در چارچوب اصول حمایتی، بازپرورانه و تربیتی به شایستگی مدیریت نماید. در جهت جامه‌ی عمل پوشانیدن به این مهم؛ نظام‌های حقوقی موجود در گیتی همواره به دنبال یافتن سازوکارهایی برای کاستن از خطا در قضاوت و به تبع آن تضمین عدالت بوده‌اند. قاضی به عنوان مجری عدالت به قضاوت در مورد افعال مجرمانه طفل بزهکار می‌پردازد و با اخذ تصمیم در قبال آنان، دریچه‌ای را برای ورود چنین اطفالی به دنیای بعد از ارتکاب بزه و متعاقباً اصلاح و تهذیب آنان می‌گشاید. تصمیم قاضی در بالاترین سطح؛ آینده‌ی اطفال بزهکار را تحت تاثیر قرار می‌دهد، پس بایستی بیشترین دقت و فرصت را معطوف به گزینش قضات نمود.

از جمله مهم‌ترین ویژگی‌های قضات ویژه اطفال؛ گذراندن دوره‌های آموزشی می‌باشد، چرا که طبیعتاً نمی‌توان توقع داشت؛ کسی که دغدغه‌های حوزه عدالت کیفری اطفال را نمی‌شناسد، قضاوتی منطقی و عادلانه داشته باشد.^۳ تعلیم قاضی و توانمند ساختن وی به لحاظ علمی از اهمیت بسزایی برخوردار است، و به همین دلیل بوده که، گفته شده: «قضات دادگاه اطفال و نوجوانان، قضات عادی نیستند و از همین جهت معمولاً شرایط مخصوصی را برای قضات این محاکم در نظر می‌گیرند»^۴. گذشته از آن چه ذکر شد؛ نحوه‌ی نگرش قاضی محاکم اطفال نیز اهمیت فراوانی دارد، در واقع قانون کمتر ایجاد نگرش می‌کند، آنچه که مهم می‌باشد «نوع نگرش شخص قاضی» است، بدین توضیح که نوع نگرش و منش قضایی وی بایستی بر مبنای شفقت، حمایت و بازپروری استوار گردد، امری که صرفاً از طریق آموزش رسمی حاصل نمی‌شود، بلکه مستلزم درونی‌سازی ارزش‌های انسانی و عدالت‌محور است.

قاضی محاکم اطفال بایستی بیش‌ازپیش بر مساله تربیت و بهسازی طفل معارض با قوانین تاکید نماید. قاضی به عنوان یک کنشگر بنیادی در پروسه‌ی تامین عدالت کیفری برای اطفال و نوجوانان، نقشی برجسته را به عهده دارد. در سطح جهانی، برای هماهنگ نمودن عملکرد قضات، مجمع بین‌المللی قضات اطفال در ژوئیه ۱۹۷۰ میلادی در شهر ژنو تشکیل گردید که در آن اجلاس بر لزوم تخصص قاضی کودکان و تدریس درس بزهکاری اطفال در دانشکده‌های حقوقی توافق حاصل شد.^۵ ضروری است که قضات محاکم اطفال فرآیند دادرسی را مبتنی بر رعایت غبطه و مصلحت طفل و نوجوان و متناسب با جرم انتسابی هدایت نمایند.^۶ در رسیدگی به جرایم اطفال و اخذ تصمیم در مورد آنان، ظرایف و پیچیدگی‌های خاصی وجود دارد و به همین علت لازم است قاضی آموزش‌دیده و متخصص باشد. کارکرد تخصصی مراجع قانونی در حوزه‌ی اطفال

^۱. علی حسین نجفی‌ابرنادآبادی، درآمدی بر بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مقالات برگزیده همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری، فرصت‌ها و چالش‌ها، چاپ نخست (تهران، میزان، ۱۳۹۲)، ۱۵

^۲. Judicial Justice

^۳. علی‌رضا میرکمالی و انسیه حسینی، دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲، (۱۳۹۵)، ۲۶۵

^۴. عباس زراعت، اصول آیین دادرسی کیفری، (تهران، مجد، ۱۳۹۲)، ۹۷.

^۵. مریم عباچی، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، (تهران، مجد، ۱۳۸۸)، ۱۰۳

^۶. جواد طهماسبی، بایسته‌های آیین دادرسی کیفری، (تهران: میزان، ۱۳۹۶)، ۳۹۷

بزهکار نیازمند قضاتی می‌باشد که، اولاً: تعلیمات حقوقی لازم را کسب نموده باشند، ثانیاً: مطالعه‌ی مستمر در زمینه روان‌شناسی اطفال را به عنوان یک هدف؛ به جد پیگیری نمایند و ثالثاً: به اسناد بین‌المللی^۱ در حوزه‌ی حقوق اطفال و نوجوانان توجه لازم را داشته باشند.

به صورت کلی تخصصی ساختن امور (پیش‌بینی نهادهای قضایی ویژه) و به تبع آن بکار گرفتن قضاتی که در زمینه‌ی اطفال بزهکار دارای تخصص هستند؛ در اولین قدم تحقق حقوق حقه اطفال را به ارمغان می‌آورد، و در دومین گام موجب احتراز از آسیب یا محدود ساختن آسیب نسبت به طفل و نوجوان معارض با قانون می‌گردد. چرا که دادرسی در بستری انجام می‌شود که، تعلیم و تخصص نقش اصلی را بر عهده دارد. شرایط و اوصاف افعال مجرمانه اطفال، مهارت متمایزی را می‌طلبد. قاضی محکمه‌ی اطفال مضاف بر تخصص حقوقی و قضایی؛ لازم است که از روان‌شناسی کودک، علوم تربیتی و جامعه‌شناسی نیز، آگاهی داشته باشد. در مقام عمل محقق ساختن آنچه ذکر شد چندان آسان نیست؛ و تا حدودی جنبه‌ی آرمانی دارد، بدان جهت که کسب دانش در ابعاد فوق که بدان اشاره شد؛ کاری زمان‌بر و تا حدودی دشوار می‌باشد.

با این وجود جامعه‌ی عمل پوشانیدن به این مهم، از رهگذر استفاده از نظرات و روشنگری‌های مشاور، اهل خبره و مساعدحقوقی فراهم شده است. به نحوی که ثمره‌ی توجه به اندیشه‌های چنین کنشگرانی می‌تواند در اخذ تصمیمی سنجیده، منصفانه و عادلانه توسط قاضی، تجلی یابد. در پرتو بهره گرفتن از نظرات و عقاید مشاور، مساعدحقوقی و اهل خبره می‌توان از میزان خطاهای احتمالی قاضی در امر خطیر قضاوت نیز، کاست. قاضی محکمه اطفال و نوجوانان را می‌توان کنشگر طراز اول، سیستم دادرسی کیفری، ویژه اطفال معرفی نمود؛ چرا که اخذ تصمیم و صدور رای بر عهده‌ی این کنشگر می‌باشد.

قاضی دادگاه اطفال می‌بایست انگیزه طفل و نوجوان بزهکار را دریابد و آنگاه با مد نظر قرار دادن تدابیری معطف و منطبق با شرایط و منطق اطفال؛ هماهنگ با حالات روانی، اخلاقی و شخصیت آنان، به دنبال مرتفع ساختن علل اصلی و اولیه وقوع بزه باشد. کارکرد قاضی محاکم اطفال و نوجوانان، می‌تواند به شکل حمایت‌های همه جانبه از کودکان بروز یابد و حتی‌المقدور از اعمال پاسخ‌های تنبیهی و هدایت آنان به سمت سیستم رسمی دادرسی کیفری خودداری شود، از آن جهت که براساس اصلی مهم و اساسی حق هر کودک است که در معرض آسیب قرار نگیرد، این حق مکمل سایر حقوقی است که تضمین می‌نماید اطفال و نوجوانان آنچه را که برای زیستن، رشد و شکوفا شدن نیاز دارند؛ دریافت کنند.^۲

قانون‌گذار افغانستان در راستای تحقق چنین حقی به صراحت در ماده ۷ «قانون رسیدگی به تخلفات اطفال»^۳، مصوب ۱۳۸۳ شمسی؛ مجازات طفل را به صورت شدید و حقارت‌آمیز ممنوع نموده است، حتی اگر چنین مجازاتی با نوعی نیت خیرخواهانه صورت بگیرد؛ بدین توضیح که اصلاح و تربیت طفل متخلف از قانون؛ مد نظر بوده باشد. مجازات هم می‌تواند بصورت فیزیکی و هم به شکل روانی انجام شود. این ماده قانونی اصل وجود مداخله‌ی کیفری را در برخورد با اطفال معارض با قانون به چالش می‌کشد. چنین تدبیری از جانب مقنن افغانستان می‌تواند این تعبیر را تقویت نماید که کیفیت، نوع و محتوای حکم می‌بایست براساس شخصیت^۴ طفل و نوجوان بزهکار تعریف شود.

توجه به جنبه‌های شخصیتی اطفال و نوجوانان از اهمیت والایی برخوردار می‌باشد. در ابعاد بین‌المللی ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک به حمایت از اطفال در برابر کلیه اشکال خشونت اعم از جسمانی، روانی، صدمه و آزار پرداخته است. خشونت را رفتاری آگاهانه دانسته‌اند که نتایج

۱. این اسناد عبارتست از: «حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان، کنوانسیون حقوق کودک، رهنمودهای سازمان ملل متحد برای پیشگیری از بزهکاری نوجوانان و مقررات سازمان ملل برای حمایت از نوجوانان محروم از آزادی».

۲. O Donnell, dan, child protection :A Handbook for parliamentarians, Switzerland , SRO Kunding.(2006).p 8

۳. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان، مصوب ۱۳۸۳ شمسی با عطف به ارزش‌های مندرج ماده ۵۴ قانون اساسی و رعایت کنوانسیون‌های بین‌المللی حمایت از حقوق بشر و به خصوص منافع اطفال به جهت شیوه‌ی رسیدگی به بزه اطفال متخلف از قانون، اطفال در معرض خطر و اطفال نیازمند مراقبت و حفاظت و تامین حقوق آنها در جریان تحقیق و محاکمه، تدوین و تصویب شد. نام این قانون خود بیانگر رویکرد ویژه و حمایتی مقنن نسبت به اطفال است. در واقع مقنن از عبارت «تخلفات اطفال» استفاده نموده که خود بیان‌کننده کم‌اهمیت بودن افعال ارتكابی از جانب آنان است و برای اجتناب از الصاق برچسب به کودکان؛ از استعمال عبارت «جرایم اطفال» ممانعت به عمل آورده است.

۴. Personality.

احتمالی آن ایجاد آسیب فیزیکی یا درد بر فرد دیگر است.^۱ رفتار غلط، غیرعلمی و توأم با خشونت در برخورد با اطفال، نه تنها اصلاح شخصیت آنان را به دنبال ندارد بلکه باعث سرکوب می‌شود.

روش برخورد قاضی محاکم اطفال به قدری واجد اهمیت است که می‌تواند سرنوشت بزهکاران خردسال را تغییر دهد، زیرا اگر چنین کنشگری در نخستین برخورد با عطف و مهربانی با این گونه کودکان رفتار نماید؛ چه بسا آنها از عمل ارتكابی خود نادم شده و به راه صواب باز آیند.^۲ با نوجوان متهم نباید بسان متهمان عادی رفتار نمود، قاضی باید تمام پیچیدگی‌ها و وضعیت‌های نامطلوب دوران نوجوانی و جوانی را مدنظر قرار دهد.^۳ قاضی دادگاه اطفال باید از بین قضاتی گزینش شود که علاوه بر معلومات قضایی، نوعی حس عطف نسبت به آنان داشته و دارای ادراک کافی جهت درک حرفه‌ی خود و بهره‌گیری از اصول انسانی در جهت کشف حقایق باشد و بتواند به آسانی خود را با کنه ضمیر اطفال بزهکار نزدیک نموده و مقاصد آنان را بفهمد.^۴ در قانون آیین دادرسی کیفری ایران؛ ذیل ماده ۲۹۸ مقرر شده: «دادگاه اطفال و نوجوانان با حضور یک قاضی و یک مشاور تشکیل می‌شود، نظر مشاور مشورتی است». این ماده قانونی ساختار محاکم اطفال و نوجوانان را معرفی می‌نماید که صراحتاً حضور مشاور اعلام شده است؛ این روند نشان از ضرورت هم‌فکری علمی در فرآیند تصمیم‌گیری دارد؛ هرچند نقش مشاور در عمل جنبه الزام‌آور ندارد.

بند دوم ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان؛ اشعار دارد: «محکمه اختصاصی اطفال متشکل از رییس، اعضاء و کارمندان اداری می‌باشد». بند اول ماده ۳۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان مقرر نموده: «طفل، ممثل قانونی، وکیل مدافع، مساعدحقوقی، شهود، هیات قضایی، مجنی علیه و دادستان اختصاصی اطفال در جلسه رسیدگی شرکت می‌نمایند». بند دوم همین ماده اشعار دارد: «محکمه می‌تواند اشخاص مسلکی^۵ و اهل‌خبره در امور تربیت و رفاه طفل را غرض جستجو و مطالعه اجازه دهد تا در جلسه‌ی محاکمه شرکت ورزند». حضور اهل‌خبره در دادگاه امری نیکو به حساب می‌آید، چرا که از لغزش‌ها و ناتوانی‌های احتمالی قضات جلوگیری می‌نماید. در این مورد استدلال آن است که در زمینه‌ی صدور حکم در برخورد با اطفال معارض با قانون، شرایط به نحوی است که قاضی محکمه به تنهایی نمی‌تواند حکمی بایسته صادر نماید؛ حتی با وجود دارا بودن جمیع شرایط به لحاظ فقهی و حقوقی. بدان علت که بزه اطفال و نوجوانان منحصر به فرد می‌باشد؛ همچنان که خود آنان نیز از شرایط «حساس و شکننده‌ای» (هم به لحاظ روحی و هم از نظر جسمی) برخوردار می‌باشند.

بنابراین مقنن افغانستان به درستی به حضور اهل‌خبره و مساعدحقوقی در محاکم اطفال و نوجوانان اشاره نموده است، افرادی که در امور تربیتی می‌توانند هدایت‌گرانه عمل نمایند، مسلماً خواهند توانست چالش‌ها و زوایای ناشناخته طفل و نوجوان ناقص قوانین را بازشناسند و به قاضی در اخذ تصمیم کمک شایانی نمایند. در نظام حقوقی افغانستان؛ توجه قاضی به مساعدحقوقی؛ هیات قضایی و اهل‌خبره به هنگام صدور رای رویدادی ارزشمند می‌باشد؛ به عبارتی رساتر چنین ساختاری این ظرفیت را دارد تا اولاً: الگویی چندنظارتی در تصمیم‌گیری قضایی فراهم آورد که می‌تواند از بروز خطاهای ناشی از فردمحوری در رای‌گیری جلوگیری کند. ثانیاً: موجب مشارکتی شدن دادرسی شده و تا حدودی زمینه را برای صدور حکمی متجانس و متناسب با حالات طفل و نوجوان معارض با قانون؛ مساعد می‌سازد. در نقطه مقابل؛ مقنن ایران صرفاً به حضور مشاور در جلسه رسیدگی بسنده نموده و از حضور اهل‌خبره، هیات‌قضایی و دادستان اختصاصی اطفال صحبتی به میان نیاورده است.

1. Yelo H, Sexuale quality and violence against wives in American states, Journal of comparative family studies, 14(1983), p ۸۵.

۲. محمود امامی‌نمینی و جاوید صلاحی، دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، (تهران، میزان، ۱۳۸۹)، ۵۳.

3. Lemert, M Edwin, Juvenile justice Italian style, journal of the low and society association vol20, NO4, (1986). 518

۴. محمدعلی اردبیلی، «حمایت‌های بین‌المللی از اطفال و نوجوانان بزهکار»، تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶، (۱۳۷۸)، ۳۱۶.

۵. اشخاص مسلکی یعنی افرادی که دارای سبک، روش و خط‌مشی هستند. منظور مقنن اشخاصی می‌باشد که در زمینه‌ی دادرسی اطفال و روش برخورد با آنان، دارای توانمندی و دانش می‌باشند.

۶. نورمحمد صبری، هیات منصفه؛ مطالعه تطبیقی، (تهران، میزان، ۱۳۸۴)، ۴۰.

الگوهای بسیاری در رابطه با دادرسی اطفال و نوجوانان معارض با قوانین وضع شده^۱، از آن جهت که نحوه‌ی پاسخ‌دهی به اعمال ناقص قوانین کودکان در عرصه‌ی حقوق کیفری همواره آمیخته با چالش‌های منحصربه‌فرد این دوران پرتنش بوده است، یکی از همین الگوهای مورد نظر؛ الگوی مشارکتی می‌باشد. الگوی یاد شده این قابلیت را دارد تا در دادرسی ویژه اطفال از آن استفاده موثر به عمل آید. فرآیند اعمال و اجرای قانون در دادرسی اطفال بایستی منصفانه باشد، بدین توضیح که رسیدگی به پرونده در یک دادگاه مستقل و بی‌طرف با رعایت اصول و قواعد آیین دادرسی صورت گیرد، حق بهره‌مندی از وکیل فراهم باشد، حق اقامه‌ی دلیل و نقد ادله‌ی طرف مقابل، توسل به استدلال حقوقی و همچنین حق آگاهی از دلایل تصمیم محاکم نیز مهیا باشد.^۲ الگوی دادرسی منصفانه، نمونه آرمانی از نحوه‌ی عملکرد سیستم عدالت کیفری است که، بر مبنای حاکمیت قانون بنا شده است.^۳

بنابراین به نظر می‌رسد؛ حضور افرادی مانند مساعده‌حقوقی و اهل‌خبره؛ آنهم به لحاظ توجه به ابعاد «تربیتی و رفاهی اطفال» در پیشگاه قاضی برای یاری رساندن به معضلات قضایی و رسیدن به واقعیت امور، اقدامی نافع به شمار آید و افزون بر آن تا حدودی فضا و جو حاکم بر محکمه را نیز به نفع اطفال و نوجوانان تعدیل و تلطیف نماید و در پرتو این فرآیند؛ رای نهایی که توسط قاضی صادر می‌شود؛ در ابعاد بیشتری آمیخته به جوهر انصاف خواهد شد. در حقوق اسلام، انصاف به عنوان یک اصل کلی بروز یافته؛ اصلی که احکام بایستی با آن مورد سنجش قرار گیرد.^۴ تحقق انصاف موجبات استقرار عدالت را فراهم می‌سازد چرا که به نظر می‌رسد، روح عدالت انصاف است.

مقنن ایران در ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری، برخی از صفات قاضی محاکم اطفال و نوجوانان را برشمرده است، مثلاً ۵ سال سابقه‌ی خدمات قضایی را در پرونده خود داشته باشد، و علاوه بر این مورد؛ به سن و سال آنان، تاهل، گذراندن دوره‌های آموزشی و داشتن اولاد نیز؛ اشاره شده است. شرط تاهل، از آن جهت مقرر گشته که تصور می‌گردد، فرد مجرد از زندگی و ماهیت آن تصویری غیر شفاف دارد.^۵ و متعاقباً نمی‌تواند جایگاه خطیر کانون خانواده، متشکل از حضور زن، مرد و فرزند حاصل از آن دو را بصورت درست درک نماید. شرایط ذکر شده در نظام حقوقی ایران حکایت از آن دارد که مقنن ایران؛ شناخت تجربی از مسایل خانوادگی و روانی اطفال را شرطی ضروری برای قضات در این حوزه تلقی کرده است.

شروط یاد شده که بایستی قاضی آنها را دارا باشد، جنبه‌ی تمثیلی دارد و حصری نیستند و این نشان دهنده اهمیت بحث‌گزینش قضات محاکم اطفال و نوجوانان می‌باشد. توجه به سن و سال شخص قاضی می‌تواند بدان علت باشد که به نظر می‌رسد؛ زیاد بودن فاصله‌ی سنی بین کودک و قاضی منتج به عدم درک به لحاظ شرایط و احوال خاص متهم شده و ایجاد تعامل سازنده و گره‌گشا بین قاضی و طفل معارض با قانون را دشوار می‌سازد. در نظام حقوقی افغانستان مقنن ذیل ماده ۲۶ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، فرد قاضی را متصف به اوصافی همچون استعداد، آموزش دیده و متخصص، دارای تجربه و تبحر در امر قضاوت معرفی نموده است. تاکید بر تعلیم قاضی اطفال، گامی مثبت در راستای تخصصی ساختن^۶ پروسه‌ی رسیدگی به بزه اطفال و نوجوانان می‌باشد که به درستی مورد امعان نظر قانون‌گذار افغانستان قرار گرفته است.

۱. بهروز کم، «الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری نوین ایران»، دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۵ (۱۳۹۸)، ۱۲۲.

۲. Waldron, Jeremy, Rule by law: A Much Maligned preposition, NYU School of law. Public law research paper, No 19(2019), p 1

۳. نسرين مهرا و بهارک شاهد، «برخی از جلوه‌های بارز الگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۲، (۱۳۹۷)، ۷.

۴. مطهره السادات رفیعی طباطبایی، «اهمیت و لزوم مشاوره حقوقی و قضایی در نظام حقوقی ایران»، فقه؛ حقوق و علوم جزا، سال چهارم، شماره ۱۴، (۱۳۹۸)، ۱۰.

۵. محمدعلی جهانی‌پور، دادرسی کیفری اختصاصی اطفال و نوجوانان بزه‌کار، (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۴۰۰)، ۳۶۱.

۶. Specialization

در خصوص شرط تاهل، نکته‌ای وجود دارد، و آن این که، قاضی شاید قبلاً متاهل بوده ولی اکنون از همسر خود جدا شده است، در چنین وضعیتی آیا وی دارای شرایط قضاوت می‌باشد یا خیر؟ به نظر می‌آید در این مورد نیز شرط تاهل مندرج در ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران؛ مصوب ۱۳۹۲ همچنان پابرجا باشد؛ از آن رو که فراق به هر علتی که باشد؛ قاضی را در یک شرایط نامساعد قرار می‌دهد که می‌تواند بر نحوه قضاوت وی اثر مطلوب نداشته باشد، بلکه حتی شاید اثر منفی نیز بر چگونگی قضاوت وی بگذارد، از آن رو که چنانچه نیک بنگریم؛ رای و تصمیم قاضی تابعی از موقعیت خاص و شخصیت وی می‌باشد؛ در واقع قاضی نمی‌تواند بطور کامل از تاثیر افکار و احساسات شخصی در رای خود ممانعت به عمل آورد و در هر پرونده کیفری بصورت کاملاً عینی نسبت به ماهیت دعوا قضاوت نماید. به نظر می‌آید شرایط، موقعیت و عوامل شخصی که در پیوند با زندگی خصوصی قاضی محاکم اطفال می‌باشد؛ در صدور حکم توسط آنان موثر باشد.

ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نه تنها متاهل بودن را شرط دانسته، بلکه داشتن اولاد را نیز پیش‌بینی نموده است. این مورد را می‌توان این چنین استدلال نمود که، اگر قاضی دارای اولاد باشد، فهم صحیحی از دنیای کودکان خواهد داشت. دنیای کودکان از حقیقت دور بوده و کاملاً متمایز از دنیای بزرگسالان می‌باشد. درک و فهم اطفال بصورت عمیق تر می‌تواند، تصمیم قاضی در قبال طفل بزهکار را تحت‌الشعاع قرار داده و آن را به واقعیت نزدیک نماید؛ و در پس چنین رویکردی؛ تصمیم قاضی به سوی انصاف و عدالت میل پیدا خواهد نمود، به نحوی که دادرسی عادلانه را برای طفل بزهکار به ارمغان بیاورد. دادرسی عادلانه شناسایی حقوقی برای متهم و پیش‌بینی تضمین‌هایی برای رعایت آنها است که بدون تحقق آنها دادرسی کیفری نمی‌تواند منتهی به اجرای عدالت گردد^۱.

از سویی دیگر داشتن فرزند سبب می‌گردد که دید و منش‌پدرانه قاضی در ضمن رسیدگی لحاظ شود، زیرا تا شخص در موقعیت پدر بودن قرار نگیرد؛ ممکن است از طفل مجرم برداشت درستی نداشته باشد و نتواند تصمیم منصفانه‌ای بگیرد^۲. به عبارتی رساتر شناخت ابعاد وجودی کودک برای یک قاضی متاهل آسان‌تر بوده و بدین ترتیب تعامل بهتری بین قاضی و کودک بزهکار ایجاد می‌شود. نوع نگرش کودکان به موضوعات بسیار متفاوت با نوع اندیشه‌ی افراد بزرگسال است، این رویداد امری بدیهی و نرمال می‌باشد. گذراندن دوره‌های روان‌شناسی تربیتی توأم با موضوعات مرتبط با جرم‌شناسی اطفال نیز در صدور حکم؛ عاری از تاثیر نخواهد بود.

قاضی باید بتواند روان‌شناسی کودک معارض با قانون را بفهمد و به طریقی که مناسب حال طفل است، عمل نماید تا در اولین برخورد طفل با مقامات قضایی، تصویری نیک از نظام دادرسی کیفری بر ذهن کودک معارض با قانون نقش بندد به گونه‌ای که به صورت خودخواسته فعل منحرفانه و شخصیت مجرمانه را ناصواب بیندارد. قضات محاکم اطفال بایستی فراتر از نقش سنتی در مقام «اعمال کننده قانون»، به عنوان «راهنما و ترمیم کننده اجتماعی» ایفای نقش نمایند، نقشی که نیازمند توازن میان اقتدار قضایی و درک عمیق از روان و واقعیت زیست اطفال و نوجوانان است.

بند سوم ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان، صراحتاً به علم، استعداد و تجربه علمی و عملی قاضی توجه نموده است، این نوع رویکرد پسندیده می‌باشد، بدان علت که دانش و فهم قاضی می‌تواند راهگشای وی در اخذ تصمیم باشد. منظور از علم و خرد قاضی در اینجا علم حقوقی می‌باشد که تسلط بر آن برای تصدی منصب قضاوت لازم است. وجود استعداد نیز می‌تواند کیفیت رسیدگی‌های کیفری را ارتقاء و اعتلا بخشد. هر قدر کیفیت دادرسی فزونی یابد، تبعاً تصمیمی اخذ خواهد شد که، بیشترین قرابت را با واقعیت پدیده مجرمانه دارد. در مورد تجربه باید گفت، تبحر ثمره‌ی کسب تجربه است و حتی این امکان را فراهم می‌آورد که قاضی از پرونده‌ها و آراء پیشین الگو گرفته تا اینکه، دقیق‌تر طفل ناقض قانون را به لحاظ شخصیت درک کند و براساس همین فهم و درک، رای دادگرانه صادر نماید.

قضاوت و رسیدگی غیرمنصفانه می‌تواند ظلمی نابخشوندی در قبال طفل و نوجوان باشد. قاضی محاکم اطفال باید به اصول دادرسی عادلانه، رعایت مصلحت طفل، منع مجازات‌های تحقیرآمیز و پرهیز از پاسخ‌های صرفاً تنبیهی پایبند باشد. اشراف قاضی محاکم اطفال به موضوعات

^۱. فیروز محمودی جانکی، گزیده مقالات برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، (تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴)، ۱۰۷.

^۲. علی اصغر مهابادی، آیین دادرسی کیفری، (تهران، دوران‌دیشان، ۱۳۹۳)، ۲۷۱.

و دغدغه‌های روزمره کودکان که در پس «سن»، «موقعیت» و «جایگاه آنان در زندگی اجتماعی» نهفته می‌باشد، می‌تواند به یاری شخص قاضی بشتابد تا بهتر و سریع‌تر از انگیزه‌ها، تمایلات و خواسته‌های اطفال اطلاع کسب نماید. بنابراین می‌توان گفت که، وجود ویژگی‌ها، توانایی‌ها و برخی صفات در قاضی محاکم اطفال و نوجوانان مسلماً در عملکرد موفقیت آمیز آنان موثر است.

از همین رو، امروزه در برخی از کشورها ریاست دادگاه اطفال به قاضی زن واگذار شده است؛ من باب مثال در کشور لهستان ۸۰ درصد از دادگاه‌های اطفال توسط قاضی زن اداره می‌شود.^۱ افغانستان در اواخر سال ۲۰۰۱ میلادی، تحولاتی اساسی را در حوزه‌ی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی تجربه کرد که؛ متأثر از ورود ایالات متحده آمریکا به این کشور بود. در این دوران قوه قضاییه به شدت تحت تاثیر نظم نوین در عرصه‌ی حقوق و تدوین قوانین، به مرحله‌ی رشد و بالندگی رسید؛ به نحوی که قوانین متعددی تدوین و تصویب گردید، بدین توضیح که، حتی در قانون اساسی و قانون اجراءات جزایی افغانستان به نقش آفرینی زنان در قوه قضاییه تاکید گردید. قبل از فروپاشی دولت جمهوری اسلامی افغانستان در سال ۱۴۰۰، حدود ۳۰۰ قاضی زن در محاکم مختلف افغانستان مشغول ایفای وظیفه بودند که محدود به محاکم اطفال نمی‌شد.^۲ در حال حاضر در افغانستان؛ زنان مطلقاً حق قضاوت ندارند. در نظام حقوقی ایران نیز زنان حق قضاوت ندارند اما می‌توانند به عنوان بازپرس و مشاور در سیستم قضایی فعالیت کنند. هر چند نیک آن است که در محاکم اطفال و نوجوانان زنان بتوانند قضاوت نمایند.

در نهایت امر می‌توان گفت که قاضی محاکم اطفال و نوجوانان باید بتواند با شناخت انگیزه‌ها و شرایط روانی و اجتماعی اطفال، تصمیمی اتخاذ نماید که ضمن رعایت اصول عدالت، به اصلاح و بازاجتماعی شدن وی نیز یاری رساند. چنین نقشی فراتر از اجرای صرف قانون بوده و نیازمند نگرشی انسانی، تربیتی و مشارکت جویانه است. بهره‌گیری از ظرفیت سایر کنشگران متخصص نظیر مشاوران، مددکاران اجتماعی و اهل خبره می‌تواند قاضی را در تحقق این مهم یاری نماید.

۲. مشاور، کنشگری مکمل در جهت‌گیری تربیتی دادرسی اطفال و نوجوانان

نقش مشاور در محاکم اطفال و نوجوانان، نقشی تسهیل‌گر و اصلاح‌محور به شمار می‌آید. مشاور محاکم اطفال به عنوان فردی دارای تخصص در حوزه‌های روان‌شناسی، علوم تربیتی، مددکاری اجتماعی و جرم‌شناسی؛ می‌تواند با ارایه دیدگاه‌های تحلیلی و شخصیت‌محور؛ فرآیند دادرسی را از مسیر صرفاً حقوقی به سوی فرآیندی تربیتی و بازپرورانه هدایت نماید. به عبارتی دیگر حضور مشاور در کنار قاضی، با هدف تلفیق ابعاد روانی، اجتماعی، و تربیتی در تحلیل شخصیت اطفال و نوجوانان بزهکار؛ نقشی اساسی در تحقق دادرسی عادلانه ایفا می‌کند. در راستای محقق ساختن چنین رسالتی بوده که مقنن افغانستان حضور افراد آگاه به امور تربیتی را الزامی معرفی نموده (بند دوم ماده ۳۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال)؛ کسانی که در موضوعات تربیتی صاحب‌نظر و اندیشمند باشند با فعالیت خود که در پرتو دانش صورت می‌پذیرد؛ رفاه و آسایش اطفال و نوجوانان را تامین خواهند نمود.

حضور مشاور در پروسه‌ی محاکمه اطفال و نوجوانان؛ می‌تواند موجب مشارکتی شدن دادرسی‌های کیفری گردد و به تبع آن «قدرت‌قضایی»^۳ قضاوت را تعدیل و تلطیف نماید. این رویکرد از آن جهت می‌باشد که قضاوت را می‌توان به عنوان نماد قدرت در نظر گرفت.^۴ قاضیان هم از قدرتی چشم‌گیر برخوردارند و هم در اعمال آن در موارد مهمی از «آزادی عمل» بهره می‌برند.^۵ با حضور مشاوران در جلسات رسیدگی؛ فقط شخص قاضی در اخذ تصمیم نقش نداشته و از هوش و اندیشه‌ی مشاوران نیز استفاده لازم صورت می‌پذیرد. حرکت به سمت

^۱. یاسمن خواجه نوری، «حقوق کیفری اطفال بزهکار و جهانی شدن آن»، (رساله دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰).

^۲. برگرفته از سایت بی‌بی‌سی فارسی، به تاریخ سوم مرداد ماه سال ۱۳۹۸ شمسی. www.bbc.com

^۳. Judicial power

^۴. عبدالرضا جوان جعفری بجنوردی و همکاران، «بررسی تاثیر شخصیت مجرمین یقه سفید در پیش‌بینی دادرسی افتراقی جرایم اقتصادی»، دانشنامه حقوق اقتصادی، دوره ۳۰، شماره ۲۳ (۱۴۰۲)، ۴۱.

^۵. محمدجعفر حبیب‌زاده و همکاران، «قاضی فضیلت‌مند، سهم فضیلت‌گرایی در نظریه قضاوت»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸، (۱۴۰۱)، ۴۹.

بهره‌مندی از نظر مشورتی در کنار علم و یقین شخص قاضی، موجب اتقان هر چه بیشتر آراء شده و قاضی را در اتخاذ تصمیم بهتر یاری می‌رساند.^۱ تصمیم‌گیری در مورد اطفال معارض با قانون صرفاً یک مساله حقوقی نیست، بدین تعبیر که رسیدگی به تخلفات اطفال و نوجوانان توجه به ابعاد تربیتی و قضایی را توأم می‌طلبد، در چنین موقعیتی حضور مشاور در محاکم ویژه اطفال و نوجوانان؛ ثمربخش و عقلانی می‌باشد.

مشاور می‌تواند یاری‌گر خوبی برای قاضی در احقاق حقوق حقه اطفال و تحقق دادرسی عادلانه و منصفانه باشد. مشاور همچون چشم بینای قاضی است و با تکیه بر دانش و تخصص خویشتن، ابعاد تاریک یک پرونده را برای تصمیم‌گیری و صدور رای توسط قاضی؛ نمایان می‌سازد. به نظر می‌رسد هدف غایی از شرکت دادن مشاور متخصص در جلسات محاکمه‌ی اطفال و نظارت چنین کنشگری، «گسترش گستره‌ی دید قاضی و توجه به جنبه‌های پیرا حقوقی مساله‌ی بزهکاری اطفال و نوجوانان» باشد. علاوه بر آن حضور مشاور در جلسه رسیدگی ضمن کمک به قاضی در شناخت دقیق‌تر متهم و علت وقوع بزه، موجب می‌گردد طفل به خودآگاهی برسد و در مسیر جامعه‌پذیری و بهسازی خویشتن؛ بیشتر همراهی نماید. در چنین موقعیتی شخصیت‌شناسی اطفال و نوجوانان معارض با قوانین؛ در پرتو علم و تخصص مشاوران محقق می‌گردد.

حضور مشاوران در محاکم و نظارت آنان بر فرآیند رسیدگی و بیان نظرات‌شان که با عطف به تخصص و توانمندی ارایه می‌گردد، یقیناً قاضی را به پابندی به ضوابط و مقررات بیش از پیش متعهد می‌سازد. مقنن ایران حضور مشاور را الزامی دانسته است، این الزام تا بدانجایی می‌باشد که یکی از نویسندگان اظهار داشته: جلسات دادگاه بدون حضور مشاور رسمیت ندارد.^۲ در مقطع کنونی با عنایت به افزایش کمی و کیفی بزهکاری اطفال و نوجوانان، دعوی پیچیده‌تر از قبل شده است و همین رویداد نیاز مراجع قضایی و علی‌الخصوص قاضی محکمه را به نظرات علمی و تخصصی مشاوران فزونی بخشیده است. علل ارتکاب بزه توسط اطفال و درک انگیزه آنان، حقیقتاً نیازمند بررسی‌های علمی و ضابطه‌مند می‌باشد؛ این مهم از عهده‌ی قاضی محاکم اطفال به تنهایی بر نمی‌آید، بنابراین نیک آن است که از مشاوران محاکم اطفال؛ در دادرسی استفاده مفید صورت پذیرد.

حضور مشاور در دادگاه به لحاظ اسلامی، با عطف به وجود نهاد فقهی مخاوضه نیز ضروری ارزیابی شده است. در واقع از منظر فقه اسلامی حضور ناظر یا مشاور در کنار قاضی مورد تایید می‌باشد، در پرتو مخاوضه بر هم‌اندیشی با عالمان و متفکران به منظور کاهش خطای احتمالی در امر قضاوت؛ اصرار می‌گردد، می‌توان گفت که مشارکت فکری و تخصصی در فرآیند دادرسی اطفال؛ نه تنها با موازین مدرن، بلکه با آموزه‌های سنتی و فقهی نیز همخوان و سازگار است. علامه‌ی حلی در کتاب تبصره المتعلمین مخاوضه‌ی اندیشمندان را از مستحبات قضاوت معرفی نموده است.^۳ در شرح مخاوضه این چنین آمده: حضور عده‌ای از افراد دانشمند در جلسه دادگاه است تا مراقبت کنند که قاضی دچار اشتباه نشود و اگر خطا کرد او را آگاه سازند و نظرات آنها برای قاضی الزام‌آور نیست.^۴

بنابراین با عنایت به آنچه گذشت؛ مشاور در کاهش خطا به هنگام انشاء رای توسط قاضی؛ می‌تواند نقش پیشگیری‌کننده ایفا نماید. البته بستر ساز چنین روندی آن است که توجه به نظر مشاور ضروری به شمار آید؛ به نحوی که از جایگاه استوار و مستحکمی برخوردار باشد. به عبارتی رساتر حضور مشاور در محاکم به نحوی باشد که بتواند در اخذ تصمیم قضایی؛ مشارکت فعال داشته باشد. در مقام عمل نظاره‌گر آن هستیم که در نظام حقوقی ایران مشاور حق رای نداشته و در تصمیم قضایی محاکم نیز مشارکت فعالی ندارد. پس نظرات مشاور جنبه‌ی مشورتی دارد و قاضی الزامی به تبعیت از نظر وی ندارد. این وضعیت موجب کاهش اثربخشی نقش مشاور و ایجاد نوعی شکاف میان ساختار قانونی و نیازهای عملی دادرسی اطفال می‌گردد.

۱. برگرفته از «کارگاه آموزشی و توجیهی بکارگیری راهنمای فنی و اجرایی مشاوره در محاکم اطفال و نوجوانان»، خبرگزاری ایسنا، www.isna.ir

۲. امیرحسین نیازپور، حقوق کیفری کودکان و نوجوانان؛ فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان، (تهران، میزان، ۱۳۹۶)، ۱۷۹.

۳. حسن‌بن یوسف حلی، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، (تهران، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد، ۱۳۶۹)، ۱۷۹.

۴. غلام‌حسین الهام و مریم منوچهری، «تخصصی شدن رسیدگی در دادگاه‌های اطفال در ایران و ایتالیا»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۱،

شماره ۱، (۱۳۹۳)، ۵۰.

نگرش و رویکرد ذکر شده قابل نقد و نکوهش است، از آن جهت که اولاً: چنین روندی می‌تواند بازتاب نوعی خودمحوری از جانب قاضی محاکم اطفال به شمار آید که این روند به هیچ وجه قابل دفاع نیست. ثانیاً: حضور یافتن مشاور در جلسه‌ی رسیدگی؛ بدون مشارکت در تصمیم‌گیری، یقیناً به جایگاه چنین کنشگری آسیب می‌رساند. از جانبی دیگر وفق ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲ شمسی، حضور مشاور در جلسات رسیدگی صراحتاً الزامی دانسته شده است، بنابراین وجود این الزام نشان دهنده‌ی اهمیت نقش کنشگری وی در انجام رسیدگی‌های کیفری می‌باشد و مضاف بر آن لزوم مشارکت حداکثری مشاوران را در اخذ تصمیم قضایی نیز، توجیه می‌نماید. به رغم ظرفیت‌های موجود؛ فقدان حق رای برای مشاور در ساختار قضایی ایران و عدم ضمانت اجرایی برای لحاظ نظر وی در رای نهایی، نشان دهنده ضعف و خلاء جدی در تحقق مشارکت موثر این کنشگر در جریان رسیدگی‌های کیفری است. ارتقاء جایگاه مشاور از طریق اعطای حق مشارکت در تصمیم‌گیری، می‌تواند یکی از گام‌های موثر در راستای تحقق دادرسی عادلانه، دقیق و منطبق با مصالح عالی‌ه اطفال و نوجوانان باشد.

در نظام حقوقی افغانستان صراحتاً نامی از مشاور محاکم اطفال به میان نیامده است، اما بند دوم ماده ۳۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان، از حضور افرادی همانند: مساعدحقوقی و اهل‌خبره در جلسات دادرسی اطفال یاد کرده است. مساعدحقوقی شخصی است که در علم حقوق کسب دانش نموده است و توانایی انجام استدلال‌های حقوقی را دارد، همانند یک وکیل و یا مشاورحقوقی. در نظام حقوقی افغانستان؛ مساعدحقوقی و اهل‌خبره در فرآیند تحلیل شخصیت طفل و شناخت عوامل موثر بر بزهکاری مشارکت دارند و قاضی تنها پس از استماع نظرات ایشان مجاز به صدور رای می‌باشد؛ آنچنان که بند نخست ماده ۳۳ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در این مورد روشن‌گری نموده است. در واقع ماده ۳۳ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال قاضی را ملزم می‌سازد که تنها پس از استماع نظرات مساعدحقوقی و اهل‌خبره؛ اقدام به صدور رای نماید. این شیوه ساختاری مشارکتی برای دادرسی فراهم آورده که می‌تواند مانع از تصمیمات فردگرایانه شده و انسجام بیشتری میان داده‌های تخصصی و آرای قضایی پدید آورد.

این الگو به روشنی ساختار تصمیم‌گیری دادگاه را از انحصار قاضی خارج نموده و از مسیر مشارکت جمعی، زمینه دادرسی منصفانه و چندبعدی را فراهم می‌سازد. از جانبی دیگر مقنن افغانستان با ذکر عبارت مساعد حقوقی به دنبال آن بوده که، حداکثر حمایت از طفل و نوجوان بزهکار را به عمل آورد. همان گونه که قبلاً ذکر شد، هدف اصلی از تاسیس محاکم اختصاصی اطفال، بازاجتماعی نمودن و تربیت می‌باشد و این آرمان با اظهار نظر مشاور و مساعدحقوقی سهل‌الوصول تر خواهد شد. به این مساله نیز باید توجه داشت که جرم؛ فعلی است که در بیرون از محیط محاکم به وقوع پیوسته و برای تطبیق آن با قانون در پیشگاه دادگاه مورد مذاقه قرار می‌گیرد، در چنین موقعیتی حضور مشاور، مساعدحقوقی و اهل‌خبره در محاکم اطفال و نوجوانان منجر به مشخص شدن حقیقت و شناخت دقیق‌تر شخصیت طفل و نوجوان معارض با قانون می‌گردد. بدیهی است که در پرتو ایجاد چنین فضایی، قاضی با بینش نیکوتری نسبت به موضوع، قادر به اخذ تصمیمی متجانس و هماهنگ با شرایط طفل متخلف؛ خواهد بود.

مشاور در اجرای عدالت ترمیمی^۱ نیز می‌تواند نقش داشته باشد، عدالت ترمیمی^۲ فرآیندی است که در آن کلیه کسانی که در خصوص یک جرم خاص سهمی دارند؛ گرد هم می‌آیند تا به طور جمعی درباره‌ی چگونگی برخورد با آثار و نتایج جرم و مشکلات ناشی از آن برای آینده تصمیم گرفته، راه‌حلی بیابند^۳. (غلامی، ۱۳۹۸: ۹). اطفال و نوجوانان معارض با قوانین، بیش از هر چیز نیازمند حمایت و ترمیم هستند، همین رویداد ضرورت متوسل شدن به آموزه‌های عدالت ترمیمی را توجیه می‌نماید. پیش‌بینی سیاست‌های مناسب برای پاسخ‌دهی به بزه طفل و نوجوان با

1. Restorative Justice

۲. ظهور مفهوم عدالت ترمیمی حاصل تحول در نگرش‌ها و دیدگاه‌های عمومی حقوق‌دانان کیفری، جرم‌شناسان و مجریان نظام کیفری نسبت به عدالت کیفری مبتنی بر جزا و سرکوب و عدالت کیفری مبتنی بر اصلاح و تربیت است که، می‌تواند در پیوند با مفاهیم انسانی و فرهنگ و ارزش‌های جامعه‌ی مدنی، عدالت کیفری خلاق و پویایی را معرفی نماید. نک: مصطفی عباسی، «عدالت ترمیمی؛ دیدگاه نوین عدالت کیفری»، فصلنامه علمی و پژوهشی حقوق عمومی، دوره ۵، شماره ۹، (۱۳۸۵)، صص ۸۵ الی ۱۲۹

۳. حسین غلامی، عدالت ترمیمی، (تهران، سمت، ۱۳۹۸)، ۹

عطف به عدالت ترمیمی می‌تواند با واقعیت‌های مرتبط به بزهکاری اطفال انطباق بهتری داشته باشد. حمایت از کودکان بایستی با سن، مراحل رشد و نیازهای مبرم آنان هم‌خوانی داشته باشد.

عدالت ترمیمی قربانی محور می‌باشد^۱، در واقع به دنبال حمایت، هدایت و پشتیبانی از بزه‌دیده است. پس این قابلیت را دارد که در حوزه‌ی استقرار عدالت کیفری موفق عمل نماید، چرا که طفل ناقض قانون پیش از آن که بزهکار و مجرم قلمداد گردد، به علت شرایط خاص و شکننده؛ بزه‌دیده نیز به شمار می‌آید، به تعبیری دیگر می‌توان چنین افرادی را «بزهکار بزه‌دیده» معرفی نمود. سازمان ملل متحد که یکی از نهادهای موثر و الهام‌بخش سیاست جنایی در عرصه‌ی بین‌المللی است، در سال ۲۰۰۲ «اصول بنیادین استفاده از برنامه‌های ترمیمی در امور کیفری» را به تصویب رساند^۲. این رویداد نشان از اهمیت و نقش تعیین کننده عدالت ترمیمی در دادرسی‌های کیفری دارد، بنابراین با توجه به جایگاه خطیر اطفال و نوجوانان در جامعه، می‌طلبد که از آموزه‌های عدالت ترمیمی در برخورد با طفل و نوجوان ناقض قوانین به نحو شایسته‌ای استفاده شود.

در نظام حقوقی ایران صراحت کلام مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری، نشان دهنده ارزشمند بودن نقش مشاور در محاکم ویژه اطفال و نوجوانان می‌باشد. ماده ۴۱۰ قانون یاد شده مقرر نموده: «مشاوران دادگاه اطفال و نوجوانان از بین متخصصان علوم تربیتی، روان‌شناسی، جرم‌شناسی، مددکاری اجتماعی، دانشگاهیان و فرهنگیان آشنا به مسایل روان‌شناختی و تربیتی کودکان و نوجوانان اعم از شاغل و بازنشسته انتخاب می‌شوند». مبرهن است که داشتن تخصص در علمی که از آنها یاد شد، نیازمند ریاضت کشیدن و کسب علم و معرفت است و تا زمانی که فردی در حوزه‌ی صاحب‌نظر و متخصص نباشد، گماشتن وی بر هر منصبی نه تنها عاری از فضیلت، مزیت و مصلحت است، بلکه نوعی ردیلت به شمار می‌آید. حال در این ماده، قانون‌گذار صراحتاً مشاوران را افرادی صاحب‌نظر و متخصص در زمینه‌ی علوم یاد شده، معرفی نموده است، آنگاه برای اندیشه‌های چنین متخصصانی هیچ جایگاهی را مد نظر قرار نداده و به نظرات آنان فقط از زاویه مشورت و ارشاد نگریسته است. مبرهن است که در نظام حقوقی ایران حضور مشاور عملاً ابعاد تشریفاتی و نمادین دارد. هر چند که ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری؛ بر حضور آنان به وجهی الزامی صحه گذاشته است.

قانون‌گذار افغانستان به شکل صریح به نقش مساعدحقوقی و اهل‌خبره در صدور حکم توسط قاضی اشاره نموده است، آن چنان که ماده ۳۳ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان، قاضی را موظف دانسته که، صرفاً بعد از استماع اظهارات و استدلال‌های مساعدحقوقی، هیات قضایی و اهل‌خبره حق تصمیم‌گیری دارد. نگاه مقنن افغانستان دقیق است، از آن رو که برای پرهیز از تک‌روی قضات محاکم اطفال و همچنین تعدیل قدرت قضایی قضات، با عنایت به اختیارات فراوانی که دارند؛ می‌بایست رسیدگی به پرونده کیفری اطفال، به هیات قضایی واگذار شود تا از آثار منفی منبعث از فردگرایی بسان سوءاستفاده از اختیارات و سلیقه‌ای شدن آراء اجتناب گردد، و در نهایت نیز از وقوع اشتباهات قضایی از جانب قاضی جلوگیری شود. در تایید آنچه که بیان شد، می‌توان از «قضاوت شورایی» نیز سخن گفت که به لحاظ فقهی، قابلیت تحقق را دارد. در قضاوت شورایی دو یا چند قاضی با یکدیگر موضوع واحدی را رسیدگی نموده و همگی با مشورت یکدیگر رای واحدی را صادر می‌نمایند؛ در این مورد هر یک از قضات به تنهایی قادر به صدور رای نیستند، چرا که اختیارات آنان محدود گشته و خارج از اختیارات خود نمی‌توانند تصمیم بگیرند^۳. قضاوت جمعی در رسیدگی به بزه اطفال شیوه‌ی عقلانی‌تر و سنجیده‌تری می‌باشد، چرا که شرایط اطفال به نحوی است که می‌طلبد در امر قضاوت احتیاط و ملاحظه بیشتری پیشه نمود، این احتیاط و حزم؛ خود موجبات دستیابی به حق، عدالت و انصاف را در مقام قضاوت، تامین و تضمین خواهد نمود.

۱. شادی ترکمنی و روح‌الدین کردعلیوند، «کارکردهای پلیس ترمیمی ویژه اطفال؛ مطالعه تطبیقی ایران و استرالیا»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره دهم، شماره ۱۹، (۱۴۰۱)، ۱۸۵

۲. هاوارد زهر، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، (تهران، مجد، ۱۳۹۰)، ۱۲۰

۳. محمدحسن مرعشی، «قضاوت شورایی»، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۲، (۱۳۷۹)، ۵

در نظام حقوقی افغانستان، توجه به نظرات مساعدحقوقی و اهل خبره؛ منجر به ارتقاء کیفیت رسیدگی کیفری شده است. مشاور و مساعدحقوقی به مثابه یک کمک دهنده ایفای تکلیف می‌کند و دست به روشنگری می‌زند، پس عقیده، هوش و جایگاه اندیشه‌ی آنان بایستی دارای قدر باشد، به گونه‌ای که مشاور در محاکم اطفال بتواند در صدور رای توسط قاضی مشارکت فعال داشته، نظرات وی نباید صرفاً جنبه‌ی مشورتی داشته باشد. عملاً در نظام حقوقی ایران؛ این نگرانی وجود دارد که قاضی محاکم اطفال توجه چندانی به نظریات و پیشنهادات مشاور نکنند.^۱

با آن چه که ذکر شد؛ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب ۱۳۹۲ شمسی به درستی حضور مشاور را در محاکم اطفال و نوجوانان پیش‌بینی کرده است که امری پسندیده می‌باشد، منتهای مراتب به ارزشمند بودن نظرات این کنشگر کم‌توجهی نموده و جایگاه واقعی آنان را در رسیدگی‌های کیفری، به شکلی استوار و مستحکم، معرفی ننموده است. به عبارتی رساتر در نظام حقوقی ایران؛ با وجود تاکید بر حضور مشاور در جلسات دادرسی، عدم الزام قاضی به پذیرش نظر وی؛ موجب تضعیف جایگاه واقعی این کنشگر شده است. برای ارتقاء این نقش پیشنهاد می‌شود نظر مشاور به صورت مستند در دادنامه درج گردد و در صورت مخالفت قاضی با آن؛ وی موظف باشد با دلایل مستند و مستدل پاسخگوی آن باشد که چرا نظرات مشاور را نپذیرفته و از آن اعراض نموده است. این رویکرد می‌تواند به شفاف سازی فرآیند دادرسی و تقویت نظارت علمی بر تصمیمات قضایی منجر شود. مقنن می‌بایست به پیشنهادات و آراء مشاوران محاکم اطفال از زاویه‌ای معقولانه می‌نگریست به نحوی که اظهارات آنان برای قضات جنبه الزامی پیدا می‌نمود. در مجموع؛ تقویت جایگاه مشاور از طریق مشارکت موثر در تصمیم‌گیری، شرط لازم برای تحقق دادرسی طفل محور و تربیتی است؛ نوعی از دادرسی که در آن عدالت نه فقط در قالب اجرای قانون، بلکه در چارچوب درک شخصیت طفل و کمک به بازپروری او معنا پیدا می‌نماید.

تبصره دوم ماده ۴۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری ایران در حرکتی بدیع از مشاور زن سخن به میان آورده است، بدین تعبیر که «در صورت مونث بودن متهم، حداقل یکی از مشاوران باید زن باشد». مقنن ایرانی با پیش‌بینی الزام حضور مشاور زن در مواردی که متهم مونث است؛ به یکی از ابعاد مهم عدالت جنسیتی در دادرسی اطفال توجه نموده و به آن چراغ سبز نشان داده است. این خلاقیت مقنن می‌تواند به تقویت ارتباط عاطفی و درک بهتر وضعیت روانی دختران بزهکار منجر شود. با این حال، توجه به جنسیت مشاور نباید جایگزین اصل تخصص و صلاحیت علمی گردد، در واقع از یک زاویه می‌توان به این ماده قانونی اشکال وارد نمود بدین توضیح که، در دادگاه ویژه اطفال و نوجوانان نباید مذکر یا مونث بودن بزهکار میزان قرار گیرد، از آن رو که کودکان بدون لحاظ نمودن جنسیت‌شان نسبت به بزهکاران بالای ۱۸ سال در موقعیت و شرایط ناپایدار و نامتوازن قرار دارند. شایان ذکر است که، پیش‌بینی مشاور زن در این ماده قانونی می‌تواند به دلایل احساسی و عاطفی مرتبط باشد، وجود سطح بالایی از نیروی عاطفه و احساسات در زنان بصورت نرمال و ذاتی، انطباق بیشتری با وضعیت کودکان و جو حاکم بر دادگاه اطفال دارد. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان در مورد زن یا مرد بودن مساعد حقوقی ساکت است، چنین به نظر می‌آید که مقنن افغانستان بسان قانونگذار ایران به دنبال تفکیک مشاور و مساعدحقوقی به لحاظ جنسیت، نیست.

به نظر می‌رسد زنان بهتر بتوانند تکالیف یک مشاور و یا مساعدحقوقی را انجام دهند. یکی از نویسندگان معتقد است: «حضور مشاوران زن در دادگاه اطفال و نوجوانان از ضروریات بوده و تاثیر چشم‌گیری بر فرآیند رسیدگی و اثربخشی آن دارد»^۲. استفاده نمودن از توانمندی‌های مشاور زن در برخورد با کودکان بزهکار نوعی خلاقیت به شمار می‌آید که به درستی از دریچه‌ی نگاه مقنن ایران بازتاب یافته است، هرچند استفاده نمودن از مشاور زن و حتی قاضی زن در کشورهای دارای سابقه‌ی بیشتر به لحاظ فعالیت در عرصه‌ی عدالت کیفری اطفال، ایده چندان جدیدی نیست، اما طرح آن در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قابل ستایش است. بند دوم ماده ۳۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال اشعار دارد: «دادگاه می‌تواند اهل خبره در امور تربیت و رفاه طفل را به جهت مطالعه در شخصیت آنان به دادگاه فرا بخواند». چنین بیانی نشان دهنده

^۱. عباس حق‌پناهان، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی نوین، (تهران، جنگل جاودانه، ۱۳۹۴)، ۱۵۴.

^۲. حسین میرمحمد صادقی، «قوانین دادرسی نوجوانان در ایران؛ چالش‌ها و راهکارها»، ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شماره ۲۰، (۱۳۷۹)، ۲۰.

آن است که مقنن به دنبال اصلاح اطفال می‌باشد و شناسایی علل بزه را هدف اصلی از دایر نمودن جلسه‌ی رسیدگی؛ معرفی نموده است. ذکر عبارت «امور مرتبط به تربیت و رفاه طفل» به صراحت بر رفتاری که موجبات تربیت مجدد اطفال و نوجوانان را به دنبال داشته باشد، صحنه گذاشته است و خواستار حل و فصل منازعات و تخلفات اطفال به روشی طفل محور و منعطف می‌باشد.

۳. مددکار اجتماعی، کنشگری پنهان در بازپذیری و پیشگیری از بزهکاری اطفال و نوجوانان

مددکار اجتماعی یکی از مهم‌ترین کنشگران غیرقضایی؛ اما کمتر دیده شده در ساختار دادرسی ویژه اطفال و نوجوانان است. در سامانه عدالت کیفری برای اطفال و نوجوانان معارض با قوانین است که نقش او عمدتاً در حوزه بازپروری، بازاجتماعی ساختن و پیشگیری از تکرار تخلف تجلی می‌یابد. مددکاران اجتماعی به دنبال اصلاح طفل و نوجوان بزهکار بوده و با حضور خود در مراحل دادرسی کیفری و ارائه خدمات در جهت بهبود وضعیت فردی و محیطی بزهکار نسبت به آتیه؛ انجام وظیفه می‌نمایند. مساعدت به اطفال و نوجوانان ناقض قوانین جهت استقرار مجدد در اجتماع و کمک به این افراد و والدین یا سرپرستان قانونی آنها در جهت اصلاح و تربیت و پیشگیری از تکرار جرم از وظایف مددکار است.^۱

مطابق ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری ایران، تهیه پرونده شخصیت طفل و نوجوان بزهکار بر عهده مددکار اجتماعی قرار گرفته است. این پرونده که مکمل پرونده قضایی محسوب می‌گردد؛ حاوی اطلاعات دقیق روانی؛ خانوادگی، اجتماعی و تربیتی متهم می‌باشد و هدف آن تسهیل درک جامع‌تر قاضی از وضعیت متهم و انتخاب مناسب‌ترین واکنش قضایی است. در ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران نیز بر الزام تشکیل این پرونده تأکید گردیده که نشان دهنده ظرفیت قانونی موجود برای نقش‌آفرینی مددکار است. در نظام حقوقی افغانستان، مقنن به بحث مهم تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال و نوجوانان معارض با قوانین توجه ننموده و این موضوع می‌تواند خلاء مهم در سیاست جنایی طفل محور این کشور به شمار آید و جا دارد عملکرد مقنن مورد نکوهش قرار گیرد، از آن رو که برای داشتن یک دادرسی کیفری عدالت محور و منصفانه؛ پرونده شخصیت از مقدمات و ملزومات می‌باشد؛ می‌طلبد مقنن افغانستان در اسرع وقت تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال ناقض قوانین را پیش‌بینی و این مهم را در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال؛ درج نماید.

پرونده شخصیت بر خلاف پرونده قضایی که صرفاً متمرکز بر اثبات جرم است؛ به بررسی اوصاف روانی، اجتماعی، خانوادگی و تربیتی اطفال و نوجوانان می‌پردازد و هدف از این رویکرد؛ حصول شناختی همه‌جانبه از شخصیت طفل متخلف از قانون، به جهت اتخاذ تصمیمی متناسب و موثر در پروسه‌ی دادرسی کیفری است. پرونده شخصیت^۲ پرونده‌ای جدا از پرونده اتهامی مربوط به رفتار مجرمانه است و حاوی اطلاعاتی درباره‌ی شخصیت مرتکب این رفتار می‌باشد.^۳

پرونده شخصیت یکی از دستاوردهای جرم‌شناسی نوین در حقوق کیفری است و به دنبال بهسازی اجتماعی بزهکار می‌باشد.^۴ جرم‌شناسان در توجیه چرایی وقوع بزه، افزون بر علل زیستی و اجتماعی، به دلایل روانی نیز، توجه لازم را دارند. در میان این عوامل، شخصیت مرتکب، مهم‌ترین عامل شناخته می‌شود.^۵ با عطف به چنین توصیفی؛ می‌توان شخصیت شناسی اطفال و نوجوانان متخلف

1. Paretta, Lawrence T, the impact of public policy decisions on juvenile recidivism in the united States , A retrospective examination, international journal of criminal justice sciences Vol13, (2018), p 139

2. Personality file

۳. علی خالقی، آیین دادرسی کیفری، (تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۴۰۲)، ۲۷۶.

۴. امیر ایروانیان و همکاران، «ضرورت تشکیل پرونده شخصیت در دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار از دیدگاه زنان کارشناس»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، سال یازدهم، شماره ۴، (۱۳۹۹)، ۱۱۸.

۵. سعید قایدی، «تأثیر پذیری مرحله تحقیقات مقدماتی از پرونده شخصیت»، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دوره بیستم، (۱۴۰۳)، ۳۳۵.

از قوانین را امری حیاتی معرفی نمود. در عصر حاضر مساله توجه به شخصیت افراد معارض با قوانین؛ به قدری اهمیت و گسترش یافته که عملاً حوزه‌ی روان‌شناسی و جرم‌شناسی را پشت‌سر نهاده و به گستره‌ی حقوق کیفری، قدم گذاشته است. می‌توان پرونده شخصیت را به عنوان حلقه‌ای مشترک میان دو علم آیین دادرسی کیفری و جرم‌شناسی دانست. تشکیل پرونده شخصیت از این جهت که می‌تواند به نحوی در روشن‌سازی عوامل دخیل در وقوع جرم نقش ایفا کند، در نظام‌های عدالت کیفری اهمیت یافته است.^۱ هدف نهایی از تشکیل پرونده شخصیت برای اطفال و نوجوانان معارض با قوانین؛ شناخت کامل این گروه سنی می‌باشد؛ در پرتو این پروسه ارزشمند، تعیین واکنش کیفری متناسب با شخصیت بزهکار امکان‌پذیر شده است.

در جرم‌شناسی بالینی پرونده شخصیت به مثابه پرونده پزشکی (درمانی) فرد بیمار؛ مکانیسمی است که از رهگذر آن فرصت تتبع و در پایان؛ اخذ تصمیم در مورد فرد معارض با قانون، فراهم می‌گردد. این مهم را نباید از نظر دور پنداشت که ایده‌ی تشکیل پرونده شخصیت برای افراد معارض با قوانین؛ نتیجه‌ی پژوهش‌های علمی بوده و نه مباحثات حقوقی.^۲ در واقع با پیشروی کاروان علم و دانش با سرعتی روزافزون، می‌بایست با استناد به عقل و علوم از نتایج نافع آن که برآمده از تجربه و آزمایش می‌باشد، حداکثر استفاده را به عمل آوریم و پرونده شخصیت را توأم با پرونده قضایی بصورت مقارن و پیوسته مورد مذاقه قرار دهیم. در مقام تعریف چنین پرونده‌ای باید گفت: «ابزاری است برای رسیدن به هدفی مشخص که اطلاعاتی جامع از وضعیت روانی، اجتماعی، خانوادگی، جسمانی طفل و نوجوان معارض با قانون را در خود جای داده است و تشکیل آن می‌تواند به قاضی محکمه مساعدت نموده تا تصمیمات قضایی بایسته و متجانس با شرایط و شخصیت طفل و نوجوان اخذ نماید».

هدف از فرآیند مددکاری اجتماعی توانمندسازی اطفال و نوجوانان بزهکار است. مددکار اجتماعی این قابلیت را دارد که با تمرکز بر نکات منفی که در زندگی کودکان یا نوجوانان وجود دارد، آنان را به سوی استفاده از توانایی‌های خود سوق دهد.^۳ و با رویکردی علت‌شناسانه، از یک سو درصدد شناسایی عوامل فردی و محیطی موثر بر معضلات مددجویان بوده و از سوی دیگر، به دنبال گزینش مناسب‌ترین راهکار برای رفع مشکلات آنان می‌باشد تا بتواند فرصت‌های مساعدی برای بازپذیری اجتماعی مجرمان فراهم نماید.^۴ وظایف مددکاران اجتماعی بیشتر به حوزه اجرای احکام کیفری ارتباط دارد و به تبع آن چنین کنشگری بعد از قطعی شدن حکم و معمولاً در جرایم منجر به نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و همچنین در موسسات اختصاصی خدمات اجتماعی، به یاری کودکان می‌شتابند. به عبارتی رساتر مددکار اجتماعی برخلاف قاضی و مشاور که در فرآیند تصمیم‌گیری به شکل مستقیم دخالت دارند؛ بیشتر در حاشیه سیستم دادرسی مستقر شده‌اند. این در حالی است که با توجه به ماهیت آسیب‌پذیر گروه هدف؛ مداخله مددکاران باید از مراحل اولیه دادرسی آغاز شده و تا پایان روند بازپذیری طفل معارض با قانون؛ ادامه یابد. حضور فعال مددکار در مرحله پیش از محاکمه به شناسایی دقیق‌تر انگیزه‌های بزه، وضعیت خانوادگی و نیازهای حمایتی طفل منجر شده و می‌تواند فرآیند دادرسی را به سوی اصلاح و تربیت واقعی هدایت کند. بررسی تطبیقی دو نظام حقوقی نشان می‌دهد که مشارکت مددکاران اجتماعی به صورت ساختار یافته در فرآیند دادرسی نهادینه نشده و اغلب به مرحله اجرای احکام محدود شده است. این روند درست و منطقی نیست، نباید دامنه‌ی فعالیت چنین کنشگری معطوف به مرحله‌ی اجرای احکام باشد.

۱. روح الله سپهری و حیدر فتاحی، «تاثیرگذاری پرونده شخصیت بر مراحل مختلف فرآیند دادرسی کیفری»، تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰۲، (۱۴۰۱)، ۴۵۹.
۲. گلناز حیاتی و مه‌ری برزگر، «جایگاه پرونده شخصیت در فرآیند عدالت کیفری اطفال و نوجوانان؛ مطالعه موردی شهر همدان»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۲، شماره ۲۳، (۱۴۰۳)، ۲۳۹.
۳. مهناز سعیدی‌راد و همکاران، «پاسخ‌دهی واکنشی افتراقی به بزهکاری اطفال و نوجوانان»، کارآگاه، دوره ۱۶، شماره ۵۹، (۱۴۰۱)، ۵۱.
۴. انور صمدی‌راد، «مددکاری اجتماعی در سیستم قضایی؛ نقش مددکاران اجتماعی در زندان‌ها و مراکز اصلاح و تربیت»، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳، (۱۳۸۳)، ۱۴۱.

لازم است مددکاران در تمام مراحل دادرسی کیفی حضور فعال و پررنگ داشته باشند، چرا که هدف از دادرسی اطفال تربیت، بهسازی و حمایت از آنان می‌باشد، که در راستای نیل به این مهم؛ مددکاران اجتماعی می‌توانند تاثیرگذار باشند. قانون آیین دادرسی کیفری، استفاده از توانمندی‌های مددکاران را در مواد ۴۸۶ و ۴۸۷ پیش‌بینی نموده است. ماده ۴۸۶ اشعار دارد: «قوه قضاییه به منظور انجام وظایف مددکاران اجتماعی، تشکیلات مناسبی تحت عنوان مددکاری اجتماعی را در حوزه قضایی هر شهرستان ایجاد می‌نماید». ماده ۴۸۷ مقرر نموده: «مددکاران اجتماعی از بین فارغ‌التحصیلان رشته‌های مددکاری اجتماعی، علوم تربیتی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، جرم‌شناسی و حقوق استخدام می‌شوند». تبصره: «در رشته‌های مذکور، اولویت با فارغ‌التحصیلان رشته مددکاری اجتماعی است». قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان؛ در ماده ۴۹ مقرر نموده: «اشخاصی که در مراکز اصلاح و تربیت و موسسات اختصاصی خدمات اجتماعی فعالیت دارند، به مثابه مددکار اجتماعی ایفای وظیفه می‌کنند، آنان وظیفه دارند تا تسهیلات لازم جهت رفاه حال اطفال و نوجوانان معارض با قوانین را مهیا بسازند».

با عطف به قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان، موسسات اختصاصی خدمات اجتماعی موظف هستند که هر ماه گزارشی از چگونگی وضعیت کودکان حاضر در این مراکز، به دادگاه اطفال ارسال کنند و از نزدیک به روند اصلاح و تربیت آنان اشراف داشته، توصیه‌ها و تصمیم‌های اخذ شده توسط قاضی را به نحو درست اجرا نمایند. همین موسسات توسط مددکاران اداره می‌شوند، ماده ۵۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان اشعار دارد: «موسسات اختصاصی خدمات اجتماعی مکلف هستند، دستورات صادره از محاکم اختصاصی اطفال را مراقبت نموده و گزارش اصلاح‌پذیری طفل متخلف را بصورت ماهانه به محاکم مربوط ارائه نمایند». ماده ۴۹ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان؛ یکی از وظایف مددکاران را فراهم ساختن تسهیلات لازم جهت رفاه حال طفل و نوجوان معارض با قوانین می‌داند، چنین نگرشی از جانب مقنن نیک و پسندیده می‌باشد.

مددکاران اجتماعی نقش کمک‌رسانی به مددجویان را بر عهده داشته و یکی از وظایف مهم آنان ارتباط با مراجع قضایی می‌باشد که نقش و اهمیت این قشر از جامعه را در کاهش جمعیت کیفری نشان می‌دهد^۱. مطالعات تجربی نشان داده‌اند که مداخله تخصصی مددکاران اجتماعی در کاهش نرخ بازگشت مجدد به بزه تاثیر مستقیم دارد؛ برای مثال نوجوانانی که از برنامه‌های بازپرورانه برخوردار نشده‌اند، با نرخ تکرار جرم تا ۸۰ درصد مواجه بوده‌اند، در حالی که این نرخ در صورت بهره‌گیری از مداخلات مددکاری به کمتر از ۱۰ درصد کاهش یافته است^۲. بنابراین مددکاران در پیشگیری از جرم و کاهش نرخ آن؛ می‌توانند نقش آفرین باشند. مددکاران اجتماعی می‌توانند در آموزش مهارت‌های زندگی به اطفال بزهکار نیز کارآمد جلوه نمایند.

در برخی جوامع که بیشتر در زمینه‌ی مددکاری و حمایت از اطفال و نوجوانان ناقض قوانین، کار علمی انجام شده است، اعتقاد بر آن می‌باشد که رفتار بزهکارانه نوجوان نوعی بیماری عفونی اجتماعی است و این بیماری توسط همسالان به جامعه انتقال می‌یابد و اگر اصلاح نشود جامعه را آلوده و بیمار خواهد ساخت^۳. چنین نگرشی که بیان شد، در سطحی وسیع قابل تامل بوده و جا دارد مقنن به بحث پیشگیری از جرم و کنترل آن توجه جدی نماید. با عطف به آنچه که بیان نمودیم، اصل را بایستی بر فرآیند دادرسی اصلاحی-تربیتی قرار داد و در این راه از مددکاران اجتماعی حداکثر استفاده مفید صورت پذیرد. در برخورد با کودکان معارض با قانون تدابیر غیرکیفری و کمک گرفتن حداکثری از مددکاران اجتماعی بهترین راهبرد به حساب می‌آید.

^۱. میلاد جهانی جنارقد، «بررسی نقش و چالش‌های حضور مشاوران و مددکاران اجتماعی در جریان دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان»، حقوق و مطالعات سیاسی، دوره ۱، شماره ۳، (۱۴۰۰)، ۲۲۵.

^۲. Mathys, Cecile, Effective components of interventions in juvenile justice facilities: how to take care of delinquent youths? Children and youth services review, (2017), p ۳۱۹

^۳. Sooknanan, Comissiong, D.M.G, A mathematical model for the treatment of delinquent behavior, socio economic planning sciences, (2018), p 60-69

نخستین وظیفه مددکار اجتماعی بایستی پیشگیری از بزه و دومین مورد می‌بایست اصلاح، تربیت و توانبخشی اطفال و نوجوانان بزهکار باشد. اطفال بزهکار پس از ورود به سامانه عدالت کیفری محتاج حامی و مددکار دلسوز می‌باشند. مددکار اجتماعی در نقش یک میانجی‌گر می‌تواند به اطفال و نوجوانان ناقص قوانین کمک نماید، بدین روش که موضوعاتی را که بر سر آن اختلاف است و منجر به محکومیت طفل و نوجوان شده را مورد کنکاش قرار داده، و براساس فنون مذاکره، موجبات توافق ضمنی بین طرفین مناقشه را فراهم بسازد. تمام این قبیل اقدامات موجبات تربیت و جامعه‌پذیری کودکان بزهکار را به دنبال دارد، حمایت از مددجویان طفل و نوجوان باید در راستای حصول به حقوق انسانی و شهروندی باشد. حمایت از کودکان روش تعهد تاریخی مددکار اجتماعی برای حصول به عدالت اجتماعی قلمداد می‌گردد^۱. مددکار اجتماعی می‌تواند سازوکاری برای ارتقاء عدالت، برابری و انسجام اجتماعی را بنیان نهد. چنانچه این مورد به درستی صورت پذیرد، توانایی‌ها و استعدادهای بالقوه اطفال و نوجوانان معارض با قوانین شکوفا خواهد شد.

قابل ذکر است که سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن‌ها) در قالب سیاست جنایی مشارکتی، می‌توانند در کنار مددکاران اجتماعی زمینهای بازپروری و پیشگیری از بزهکاری را گسترش دهند. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری ایران مصوب سال ۱۳۹۲؛ مشارکت این سازمانها را در دادرسیهای کیفری مجاز دانسته است. با فعالسازی ظرفیت این نهادهای مردمی، میتوان از تمرکز صرف بر واکنشهای قضایی کاست و دادرسی ویژه اطفال را به سوی نهادهای اجتماعی و مدنی هدایت نمود. جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در حیطه‌ی اطفال و نوجوانان در جهت توانمندسازی اطفال بزه‌دیده و پیشگیری از بزه‌دیدگی ثانویه به اهرمی نیرومند در پیکار با نقض حقوق اطفال و نوجوانان تبدیل گشته و ذیل یک سیاست جنایی مشارکتی بروز یافته است.

در نظام حقوقی ایران با استناد به ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، امکان اعلام جرم و مشارکت در مراحل دادرسی برای سمن‌های اطفال و نوجوانان پی‌ریزی شده است. در نظام حقوقی افغانستان سمن‌ها در ذیل مقرره‌ای خاص پیش‌بینی نشده؛ اما نهادهای مردمی یا مدنی حمایت از اطفال به شکل خصوصی تاسیس شده است. با اشتراک نهادهای مردمی و مردم در فرآیند کیفری، شاهد احترام به اراده‌ی مردم هستیم که نتیجه آن افزایش اعتماد عمومی به دستگاه عدالت کیفری و کاهش ارتکاب جرایم است^۲.

سازمانهای مردم‌نهاد؛ جمعیت‌ها، گروه‌ها و نهادهای انسانی خودجوش و برآمده از بطن جامعه هستند که با فعالیتهای غیرانتفاعی و داوطلبانه در جهت رفع معضلات اجتماعی و خدمت‌رسانی عمومی فعالیت می‌نمایند و برترین امتیاز خود را استقلال از دولت تدوین کرده‌اند^۳. سازمان‌های مردم‌نهاد یکی از نوظهورترین جلوه‌های مشارکت مردمی در جهت کنترل جامعه و پاسخ‌دهی به تخلفات اطفال بوده که در آن سیاست جنایی مشارکتی تبلور می‌یابد. امروزه برای برنامه‌ریزان تکیه بر الگوهای توسعه درون‌زا و خودیار، امری ضروری است^۴. از آن جهت که برای کنترل جرم از ظرفیتهای جامعه در تربیت و جامعه‌پذیری اطفال ناقص قوانین استفاده می‌شود؛ در چنین رویکردی بر استفاده حداقلی از سامانه عدالت کیفری رسمی، تاکید می‌گردد و این رویه می‌تواند با وضعیت اطفال متخلف از قوانین نیز سازگاری بیشتر داشته باشد.

مقنن ایران در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، تلاش نموده تا از ظرفیت این سازمانها استفاده نماید و حمایت موثری از گروه‌های آسیب‌پذیر به عمل آورد. اطفال و نوجوانان یکی از همین گروه‌های شکننده و آسیب‌پذیر می‌باشند. مقنن ماده ۶۶ قانون آیین

۱. فاطمه حسینی و مرضیه محمدی، «بررسی تجربه زیسته‌ی نوجوانان بزهکار در فرآیند دادرسی از دیدگاه مددکاری اجتماعی»، فصلنامه حقوق کیفری، دوره ۱۲، شماره ۴۴، (۱۴۰۲)، ۲۲۴.

۲. عسل عظیمیان و همکاران، «پراگماتیسم سیاست جنایی مشارکتی در قبال خشونت علیه زنان»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۲ (۱۳۹۶)، ۵۹-۵۶.

۳. اکبر وروایی و همکاران، «مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری»، تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۸، (۱۳۹۵)، ۲۸.

۴. حسن حاجی‌تبار فیروزجایی و همکاران، «کارکردها و قلمرو مشارکت مردم و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند دادرسی کیفری با نگاهی به فقه امامیه»، پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۶، (۱۴۰۰)، ۳۰.

دادرسی کیفری را به مشارکت سمن‌ها در فرآیند کیفری اختصاص داد. نهادهای مردمی بهترین نیروهای پیشگیرانه از وقوع جرم در جامعه محسوب می‌شوند.^۱ بنابراین به نظر می‌آید هرچه گستره‌ی مشارکت آنها در حوزه پیشگیری از وقوع جرم بیشتر شود؛ به همان مقدار آمار بزه تقلیل پیدا کند. یکی دیگر از علل ایجاد سمن‌ها را می‌توان توجه به مصالح و منافع عالیه اطفال و نوجوانان معارض با قوانین ارزیابی نمود، سازمان‌های مردم‌نهاد با تلاش در راستای اعتلاء جایگاه اطفال؛ بصورت پیوسته منفعت این گروه از ناقضین قوانین را سرلوحه‌ی خط‌مشی‌ها و راهبردهای خود قرار می‌دهند. در نظام حقوقی افغانستان در خصوص سازمان‌های مردم‌نهاد در جهت حمایت از اطفال و نوجوانان معارض با قوانین، مقرره‌ای وجود ندارد.

سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند ایجاد کننده یک سیاست جنایی ویژه باشند که در کنار سامانه رسمی عدالت کیفری در جهت پاسخ به تخلفات اطفال؛ فعالیت نمایند. مشارکت مردمی و سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند دادرسی کیفری ویژه اطفال و نوجوانان می‌تواند ناکارآمدی احتمالی دادستان در مقابله با جرایم مذکور در ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری را تا حدودی رفع نماید. در واقع سازمان‌های مردم‌نهاد می‌توانند نقش یک دادستان را در مقیاسی کوچک‌تر ایفا نمایند، در برخورد با اطفال و نوجوانان معارض با قوانین چنانچه از قابلیت‌های این نهاد مردمی استفاده شود؛ می‌تواند آثار منفی کمتری بر کودکان داشته باشد؛ و از این طریق بتوان از آثار منفی دادرسی کیفری رسمی بر اطفال جلوگیری نمود.

نتیجتاً: مددکاری اجتماعی در صورتی می‌تواند نقش واقعی خود را ایفا نماید که از حاشیه دادرسی‌های کیفری ویژه اطفال و نوجوانان خارج شده و به عنوان عنصری فعال در تمامی مراحل دادرسی و پس از آن؛ در کنار طفل و خانواده وی حضور داشته باشد؛ تحقق این مهم نیازمند تقویت جایگاه حقوقی و اجرایی مددکار، نهادینه‌سازی پرونده شخصیت و همچنین توسعه همکاری میان نهادهای مدنی-مردمی و رسمی است.

نتیجه گیری

^۱. محمدحسین رضانی قوام‌آبادی، «حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و یکم، شماره ۹۹، (۱۳۹۶)، ۱۴۴.

تحقق عدالت کیفری در حوزه اطفال و نوجوانان مستلزم بازنگری در ساختارهای دادرسی و تقویت جایگاه کنشگران متخصص می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ویژگی‌های روانی، اجتماعی و عاطفی این گروه؛ آنان را مستحق برخوردی حمایتی تربیتی و حفاظتی در فرآیند دادرسی کیفری می‌سازد. از آنجا که کنشگران دادرسی نقش محوری در جهت‌دهی به پروسه کیفری ایفا می‌کنند؛ تحلیل تطبیقی جایگاه آنان در دو نظام حقوقی ایران و افغانستان می‌تواند بستر ساز اصلاحات موثر در این حوزه مهم و تعیین کننده باشد. براساس آنچه که در این پژوهش به تفصیل تقدیم گردید؛ نتایج ذیل قابل استنباط است:

- هر دو نظام حقوقی در برخی موارد به واکنش‌های کیفری در برابر رفتارهای مجرمانه (تخلفات) اطفال و نوجوانان متوسل شده‌اند؛ امری که با اصول عدالت ترمیمی و رهنمودهای اسناد بین‌المللی بسان کنوانسیون حقوق کودک و مقررات پکن در تعارض آشکار قرار دارد. بهره‌گیری از رویکردهای غیرکیفری همانند ترمیم، اصلاح و بازاجتماعی سازی بایستی به عنوان محور اصلی سیاست جنایی در قبال این گروه آسیب‌پذیر و شکننده قرار گیرد.

- نظام حقوقی ایران در ماده ۴۰۹ قانون آیین دادرسی کیفری؛ شرایط دقیق‌تری را برای قاضی محاکم اطفال در مقایسه با قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان؛ پیش‌بینی نموده است. معیارهایی همانند تاهل، داشتن فرزند و سابقه درخشان قضایی و حتی خوشنام بودن قاضی، نشان دهنده نگاه ژرف مقنن ایران به صلاحیت‌های فردی قاضی محاکم اطفال است، مواردی همچون: داشتن فرزند، تاهل و ... از دریچه‌ی نگاه مقنن افغانستان مغفول مانده است و فقط به ذکر کلیات در خصوص اوصاف قاضی بسنده نموده است.

- جایگاه نظرات مشاور در نظام حقوقی ایران به رغم الزام حضور در جلسات دادرسی، صرفاً بعدی مشورتی دارد و نظر این کنشگر فاقد ضمانت اجرایی می‌باشد؛ در واقع ساختار تصمیم‌گیری همچنان فردمحور باقی مانده است. در نقطه مقابل در نظام حقوقی افغانستان با ورود مساعده حقوقی و اهل‌خبره به جلسات رسیدگی؛ ساختاری مشارکتی شکل گرفته که موجب ارتقاء کیفیت تصمیم‌گیری و کاهش خطاهای فردی می‌گردد. به عبارتی دیگر نظام حقوقی افغانستان با طراحی ساختاری مشارکتی و الزام قاضی به استماع نظرات مساعده حقوقی و اهل‌خبره؛ نمونه‌ای عملی از دادرسی چندنظارتی را ارائه کرده که می‌تواند الگویی مناسب برای اصلاح رویه‌های قضایی ایران نیز باشد.

- مددکاران اجتماعی در هر دو نظام حقوقی عمدتاً در مرحله اجرای حکم ایفای نقش می‌کنند و مشارکت آنان در مرحله پیش‌دادرسی بسیار محدود و ناچیز است. این با وجودی است که نقش مددکاران بایستی در تمامی مراحل دادرسی به وجهی برجسته و چشم‌گیر تجلی یابد؛ به عبارتی دیگر لازم است نقش مددکار اجتماعی در فرآیند دادرسی کیفری نهادینه شود، علی‌الخصوص در تشکیل و تکمیل پرونده شخصیت برای اطفال و تحلیل عوامل فردی و محیطی بزهکاری. افزون بر آن تقویت ارتباط میان مددکاران اجتماعی و سازمان‌های مردم‌نهاد می‌تواند به توسعه سیاست جنایی مشارکتی در برخورد با اطفال و نوجوانان ناقض قوانین منتهی گردد. تحقق دادرسی عادلانه، منصفانه، حمایتی و بازپرورانه برای اطفال و نوجوانان متخلف از قوانین نیازمند ارتقاء جایگاه حقوقی کنشگران اساسی از جمله قاضی، مشاور و مددکار اجتماعی و طراحی سازوکارهایی مشارکتی در خلال تصمیم‌گیری قضایی است. این راهبرد دگرگون کننده نه تنها در انطباق و هم‌خوانی با تعهدات بین‌المللی دو نظام حقوقی ایران و افغانستان در حوزه حقوق کودک می‌باشد، بلکه قدمی سودمند و اثربخش در راستای تحقق عدالت کیفری طفل محور نیز به شمار می‌آید. - در مجموع؛ بازنگری در جایگاه حقوقی کنشگران، تقویت مشارکت جمعی در تصمیم‌گیری‌های قضایی و گسترش مداخلات حمایتی و تربیتی در فرآیند دادرسی، از جمله ضرورت‌های اجتناب‌ناپذیر برای تحقق عدالت طفل محور و ارتقاء کارآمدی سامانه عدالت کیفری در هر دو کشور به شمار می‌آید.

منابع

الف: فارسی

۱. آقای، سارا، کاربست ادبیات عدالت ترمیمی در نظام عدالت جهانی کودکان و نوجوانان، مبانی نظری؛ موانع و ظرفیت‌ها، چکیده مقالات دومین همایش دوسالانه بین‌المللی عدالت ترمیمی، چاپ نخست، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۹۵.
۲. اردبیلی، محمدعلی، «حمایت‌های بین‌المللی از اطفال و نوجوانان بزهکار»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۲۵ و ۲۶، ۱۳۷۸.
۳. ایروانیان، امیر و همکاران، «ضرورت تشکیل پرونده شخصیت در دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار از دیدگاه زنان کارشناس»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و جامعه، سال یازدهم، شماره ۴، ۱۳۹۹.
۴. امامی‌نمینی، محمود و جاوید صلاحی، دادرسی اطفال و نوجوانان بزهکار، چاپ نخست، تهران، میزان، ۱۳۸۹.
۵. الهام، غلام‌حسین و مریم منوچهری، «تخصصی شدن رسیدگی در دادگاه‌های اطفال در ایران و ایتالیا»، مجله مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره اول، شماره ۱، ۱۳۹۳.
۶. ترکمنی، شادی، و روح‌الدین کردعلی‌وند، «کارکردهای پلیس ترمیمی ویژه اطفال (مطالعه تطبیقی ایران و استرالیا)»، مجله پژوهش‌های حقوقی جزا و جرم‌شناسی، دوره دهم، شماره ۱۹؛ ۱۴۰۱.
۷. جهانی‌پور، محمدعلی، دادرسی کیفری اختصاصی اطفال و نوجوانان بزهکار، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۴۰۰.

۸. جوان جعفری بجنوردی، عبدالرضا، صفری، صادق و سیدمهدی سیدزاده؛ «بررسی تاثیر شخصیت مجرمین یقه سفید در پیش‌بینی دادرسی افتراقی جرایم اقتصادی»، دانشنامه‌ی حقوق اقتصادی، دوره ۳۰، شماره ۲۳، ۱۴۰۲.
۹. جهانی جناقرد، میاد، «بررسی نقش و چالش‌های حضور مشاوران و مددکاران اجتماعی در جریان دادرسی کیفری اطفال و نوجوانان»، نشریه حقوق و مطالعات سیاسی، دوره اول، شماره ۳، صص ۱۸ تا ۲۳، ۱۴۰۰.
۱۰. حسینی، فاطمه، و مرضیه محمدی، «بررسی تجربه زیسته‌ی نوجوانان بزهکار در فرآیند دادرسی از دیدگاه مددکاری اجتماعی»، فصلنامه حقوق کیفری، دوره دوازدهم، شماره ۴۴، ۱۴۰۲.
۱۱. حبیب‌زاده، محمدجعفر، سمایی؛ مهدی و رحیم‌نوبهار، «قاضی فضیلت‌مند؛ سهم فضیلت‌گرایی در نظریه قضاوت»، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۶، شماره ۱۱۸، صص ۴۹ الی ۷۴ (۱۴۰۱).
۱۲. حلی، حسن ابن یوسف، تبصره المتعلمین فی احکام الدین، موسسه چاپ و نشر وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد (۱۳۶۹).
۱۳. حق‌پناهان، عباس، قانون آیین دادرسی کیفری در نظم حقوقی نوین، چاپ نخست، جنگل (۱۳۹۴).
۱۴. حیاتی، گلناز و مهری برزگر، جایگاه پرونده شخصیت در فرآیند عدالت کیفری اطفال و نوجوانان، مطالعه موردی شهر همدان، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره دوازدهم، شماره ۲۳ (۱۴۰۳).
۱۵. حاجی‌تبار فیروزجایی، حسن و همکاران، «کارکردها و قلمرو مشارکت مردم و سازمانهای مردم نهاد در فرآیند دادرسی کیفری با نگاهی به فقه امامیه»، فصلنامه پژوهشهای فقه و حقوق اسلامی، سال هفدهم، شماره ۶۶ (۱۴۰۰).
۱۶. خالقی، علی، آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش، ۱۴۰۲.
۱۷. خواجه‌نوری، یاسمن، حقوق کیفری اطفال بزهکار و جهانی شدن آن، رساله دکتری حقوق جزا، دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۹۰.
۱۸. رضائی قوام‌آبادی، محمد حسین، حضور سازمان‌های مردم نهاد در فرآیند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتاد و یکم، شماره ۹۹ (۱۳۹۶).
۱۹. رفیعی طباطبایی، مطهره السادات، «اهمیت و لزوم مشاوره حقوقی و قضایی در نظام حقوقی ایران»، مجله فقه، حقوق و علوم جزا، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۸۷ الی ۹۸، سال ۱۳۹۸.
۲۰. زراعت، عباس، اصول آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، انتشارات مجد، ۱۳۹۲.
۲۱. زهر، هاوارد، عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی، چاپ سوم، انتشارات مجد، ۱۳۹۹.
۲۲. سمایی صحنه‌سرای، مهدی، و محمدجعفر حبیب‌زاده، (قاضی همچون نگهبان حق‌ها؛ جستاری درباره‌ی رویکرد حق‌محور به کنشگری قضایی، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۷، ش ۱۲۲، صص ۱۵۹ الی ۱۸۹، سال ۱۴۰۲).
۲۳. سعیدی‌راد، مهناز، شادمان‌فر، محمدرضا و محسن شکرچی‌زاده، پاسخ‌دهی واکنشی افتراقی به بزهکاری اطفال و نوجوانان، مجله کارآگاه، دوره شانزدهم، شماره ۵۹، سال ۱۴۰۱.
۲۴. سپهری، روح‌الله و حیدر فتاحی، تاثیرگذاری پرونده شخصیت بر مراحل مختلف فرآیند دادرسی کیفری، فصلنامه تحقیقات حقوقی، شماره ۱۰۲، سال ۱۴۰۱.
۲۵. صمدی‌راد، انور، (مددکاری اجتماعی در سیستم قضایی، نقش مددکاران اجتماعی در زندان‌ها و مراکز اصلاح و تربیت، فصلنامه علوم اجتماعی، شماره ۳۳، سال ۱۳۸۳).
۲۶. صبری، نورمحمد، (هیأت منصفه - مطالعه تطبیقی، چاپ نخست، انتشارات میزان، ۱۳۸۴).
۲۷. طهماسبی، جواد (بایسته‌های آیین دادرسی کیفری، چاپ نخست، انتشارات میزان، ۱۳۹۶).
۲۸. عباسی، مصطفی، (عدالت ترمیمی؛ دیدگاه نوین عدالت کیفری، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق عمومی، دوره پنجم، شماره ۹، صص ۸۵ الی ۱۲۹، سال ۱۳۸۵).

۲۹. عباچی، مریم، حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، چاپ دوم، انتشارات مجد، ۱۳۸۸.
۳۰. عظیمیان، عسل و همکاران، پراگماتیسم سیاست جنایی مشارکتی در قبال خشونت علیه زنان، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۳۲، (۱۳۹۶).
۳۱. غلامی، حسین، عدالت ترمیمی، چاپ نخست، انتشارات سمت، ۱۳۹۸.
۳۲. قایدی، سعید، تأثیرپذیری مرحله تحقیقات مقدماتی از پرونده شخصیت، مجله آموزه‌های حقوق کیفری، دوره بیستم، (۱۴۰۳).
۳۳. کم، بهروز، (الگوهای حاکم بر دادرسی اطفال و نوجوانان در حقوق کیفری نوین ایران، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، دوره ۲۴، شماره ۸۵، صص ۱۲۱ تا ۱۴۴، سال ۱۳۹۸).
۳۴. مهابادی، علی‌اصغر، آیین دادرسی کیفری، چاپ دوم، انتشارات دوران‌دانشان، ۱۳۹۳.
۳۵. مهرا، نسرين و بهارک شاهد، (۱۳۹۷)، برخی از جلوه‌های بارز الگوی دادرسی منصفانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، مجله پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، شماره ۱۲، صص ۳ تا ۳۰.
۳۶. میرکمالی، علی‌رضا و انسیه حسینی، (۱۳۹۵)، دادرسی افتراقی اطفال در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، پژوهش‌نامه حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲، صص ۲۴۵ الی ۲۷۲.
۳۷. محمودی‌جانکی، فیروز، گزیده مقالات برای ارتقاء دانش دست‌اندرکاران مبارزه با مواد مخدر در ایران، جلد اول، چاپ نخست، انتشارات سلسبیل، ۱۳۸۴.
۳۸. مرعشی، محمدحسن، قضاوت شورایی، ماهنامه دادرسی، شماره ۲۲، صص ۵ الی ۷، سال ۱۳۷۹.
۳۹. میرمحمدصادقی، حسین (قوانین دادرسی نوجوانان در ایران) چالش‌ها و راهکارها، ماهنامه دادرسی، سال چهارم، شماره ۲۰، سال ۱۳۷۹.
۴۰. نیازپور، امیرحسن؛ حقوق کیفری کودکان و نوجوانان (فرآیند پاسخ‌دهی به بزهکاری کودکان و نوجوانان، چاپ نخست، انتشارات میزان، ۱۳۹۶).
۴۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «درآمدی بر بایسته‌های پژوهش در نظام عدالت کیفری، مقالات برگزیده همایش ملی پژوهش در نظام عدالت کیفری؛ فرصت‌ها و چالش‌ها، چاپ نخست، تهران، میزان، ۱۳۹۲.
۴۲. وروایی، اکبر و همکاران، مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در فرآیند کیفری، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، شماره ۲۸، ۱۳۹۵.
۴۳. ویلیامز، فرانک‌پی و ماری مک‌شین؛ نظریه‌های جرم‌شناسی، ترجمه‌ی حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ سوم، انتشارات میزان، ۱۳۸۸.

ب: انگلیسی

۴۴. Lemert , M. Edwin, (1986), Juvenile justice Italian Style, Journal of the law and Society association Vol 20, NO 4.
۴۵. Mathys . Cecile, (2017), Effective components of interventions in juvenile justice facilities:how to take care of delinquent youths? Children and youth services review, p32
۴۶. Paretta. Lawrence T (2018), the impact of public policy decisions on juvenile recidivism in the united States . A retrospective examination, international journal of criminal justice sciences vol 13, p137-146.
۴۷. Sooknanan ,Comissiong .D.M.G(2018), A mathematical model for the treatment of Delinquent behaviour, Socio Economic planning Sciences, p60-69.
۴۸. O Donnell , dan (2006),child protection :A Handbook for Parliamentarians, Switzzrland , SRO- Kunding.
۴۹. Waldron, Jeremy, (2019),Rule by law: A Much Maligned Preposition, NYU school of law, Public law Research paper No. 19-19, p 1.

۵۰. Yelo H , (1983), Sexueal quality and violence against wives in American States, Journal of comparative family studies, 14(11).

پ: قوانین

۵۱. قانون آیین دادرسی کیفری ایران؛ مصوب ۱۳۹۲

۵۲. قانون مجازات اسلامی ایران، مصوب ۱۳۹۲

۵۳. قانون رسیدگی به تخلفات اطفال افغانستان، مصوب ۱۳۸۳

۵۴. کنوانسیون حقوق کودک مصوب ۱۹۸۹ میلادی

۵۵. حداقل مقررات استاندارد سازمان ملل متحد برای دادرسی ویژه نوجوانان(مقررات پکن).۱۹۸۵

56. www.bbc.com

57. www.isna.ir

58. . <https://www.oxfordlearnersdictionaries.com/definition/english/activism>.